

و اگر عرق عمومی و اگر در برخی اشخاص قوی خفیف و یا علامات اسهال عارض شود ولی بواسطه  
چند ساعت موقوف نمودن او و مذکور این علامات نیز موقوف گردند:

چون مخلوط نمودن و نوشیدن جوهر سقر بعضی اشخاص اشکال دارد لهذا چند نسخه صحیح در اینجا ذکر نمایم  
اول بجزیره زرد سحر کعبه جوهر سقر و مثقال شکر قند شمع ده مثقال شکر بهار نارنج ده مثقال داخل هم نموده  
روزی سه دفعه هر دفعه یک قاشق چای خوری بنوشند و چون در برخی اشخاص تنوع عارض نماید  
نیز نیم مثقال نعیناقیون مذکور در مطلب ۱۲ ازینجا بوضع نمایند:

دویم جوهر سقر نیم مثقال صمغ عربی گرم نماید سه مثقال قند زمک مثقال و نیم شکر بهار نارنج شکر  
هم در دست مخلوط ساخته روزی سه دفعه هر دفعه یک مثقال از این مقدار را بنوشند:

سوم جوهر سقر نیم مثقال صمغ عربی یک مثقال ازینجا یک مثقال جوهر سقر هشت قطره هم فروج  
کرده قیمت نماید روزی سه دفعه هر دفعه یک قسمت او را با آب بنوشند:

چهارم جوهر سقر یک مثقال و نیم روغن بادام شیرین سی مثقال بهم مخلوط نموده هر روزی شش دفعه  
هر دفعه یک قاشق چای خوری بمسل نمایند:

بدانکه از بفا دو کثیر صاحبان این علت که بواسطه جوهر سقر معالجه نمیدانند و هشت نفر کلی شفا یافتند  
و از این پنجاه و هشت نفر معالجه شده سه نفر از استعمال خارجی و داخلی جوهر سقر و پنجاه و پنج نفر

از استعمال داخلی بشفای شفا یافتند و از سیزده نفر که علاج نیافته اند که علاج را با انجام رسانده اند  
تحقیق کلی جهت آن خارج نمود و در سه نفر مسج فایده بخشید:

حجب حدت و از آن بدانکه از این هفتاد و یک نفر که بدین نوع مداومت نمودند هفت نفر مبتلا بوجع عروق  
حاد بودند و از این هفت نفر سی و چهار نفر کلی معالجه شدند و در پنج نفر تحقیق رخ نمود و در کثیر حاصل بود

وسی و کثیر مبتلا بوجع عروق النساء مزمن بودند و از آنها بیست و چهار نفر صحت و پنج نفر خفت یافتند  
و در دو نفر دیگر مسج چه اثری نمود:

و منسند بدانکه از این هفتاد و یک نفر سی و سه نفر در قبل معالجات دیگر بدون فایده نموده بودند و از این  
سی و سه نفر بیست و یک نفر کلی شفا یافتند و پنج نفر خفت یافتند و در سه نفر مسج حاصل بخشید:

از پنجاه و هشت نفر معالجه شده سی و چهار نفر تبار در ششم و هفت و دو نفر تبار در دوازدهم علاج  
شدند و در سه نفر دیگر علاج از بیست و هشت نفری چهار روز طول کشید:

و نیز بدانکه ای زاریه *Acidum tartaricum* نام طبیب فرانسوی مداومت نماید به بود و در او  
بوتاسیوم *Potassium* و تعریف زیاد از این دوا میکند در صورتیکه او را از داخل

از فرار بجهت الی است و بر آن دور و دور و شب بمقدار شکر استعمال دارد *Acidum tartaricum* نام  
که نیز از جمله اطباء فرانسوی باشد علاوه بر استعمال داخلی از خارج نیز در مری تبیین نماید از چهار جزء

بود و بوتاسیوم *Potassium* و سی جز از مری رسانده  
که روزی یک الی دو دفعه الی سه مرتبه تبیین کنند تا مجذوب شود:

دوره ششم

دوره ششم

در نایل مخصوص نسیب که بفرانسه نوزوم *Paralyse* نامند  
 بعضی از اطباء نوزوم نامند بخدی بر ما حد و نما بان که واقع میگردد در تحت جلد و در وسط پنج عصب و سبب  
 وجع نهایت باشد و برخی اوقات صغیر و صلبت حرکت بود و برخی اوقات در کمر عظیم و مثنی شود  
 سرطان در بعضی دیگر از اطباء این قسم نسیب از جنس نسیج عصبانی ندانند و اینها را نسیج خارجی گویند  
 که بواسطه ترشح غیر طبیعی در سطح انسی خلاف عصب حاصل میگردد و همین نوع که ممکن است که در غشاء  
 مخاطی غشاء کاذب موجود شود در هر صورت معاینه آنها بر جراح است و برداشتن آنها را از آن موضع  
 واجب بدو جهت اول بجهت رفع وجع بی نهایت دوم بجهت اینکه این قسم از نایل چون زیاد مریض گردد  
 برخی اوقات سبب سرطان شود

فقره چهارم

در نسیج عصبی که بفرانسه پارالیزی نوزوم *Paralyse nerveuse* نامند  
 و این قسم فلج موضعی تا بحال دیده نشده مگر در صورت و بدین جهت است که در این فقره  
 چهارم به مخالی نسیج صورت بر ایمان بنمایم  
 پس بدانکه فلج صورت یا فلج حسی است و یا فلج حرکتی هر یک با نفراده و یا متعاقب میتوان این نسیج صورت  
 همراه بود با نسیج اطراف ولی در این حالت دخلی با نسیج طلب ندارد و منوط است بعلت دماغیه  
 چنانچه از فقره سیم از گفتار اول از فصل سیم از باب اول از مقاله دوم معلوم شده  
 فلج صورت که ما در اینجا باید ملاحظه نمایم فلجی است از تغییر عمل اعصاب صورت که زوج هفتم و  
 زوج ششم باشد

اما فلج زوج هفتم چنانچه از بیان عمل هر یک از عصب با نفراده در علم شرح و در علم فیزیولوژی  
*Physiologie* ذکر کرده عصب زوج هفتم عصبی است که حرکت صورت منوط بدو است  
 پس در صورتیکه علتی در او بهر سه معلوم است که اثر او بر حرکت صورت نبر حس او خواهد شد در مرضی است  
 که فی الفور عارض میگردد و بدون وجع بنوعیکه اکثر خود مرعی از حالت غیر طبیعی خود مطلع نمیشد  
 و بواسطه اقربای خود مطلع گردند از آنکه یکی از طرفین صورت بدون حرکت است و در این صورت سیما  
 مضحکی پیدا گردد بدلیل آنکه در یکطرف حرکت موجود و در یکطرف معدوم است بدون آنکه وجع و یا  
 صداع و یا حتی عارض گردند و به مخالی تغییر در عمل حن و شفت و مصنع و تخلم نباشد بنوعیکه بعضی از مرض  
 شغوبه شواذ ادا کنند باسانی این حالت معین میگردد در صورتیکه مریض میل بخواندن و یا صغیر  
 زدن دارد و گویند که سبب او اکثر تاثیر هوای رطوبی بارد بود بر یکی از طرفین صورت در این مرض  
 تدریج رفع شود بنوعیکه بعد از یکماه الی یکماه و نیم شفا حاصل گردد مگر آنکه مرض میثبه بود تغییر جسمانی  
 دماغ و ماسکه را

اما علاج متعلق است بتدبیر از مریض ساده اما بناک که عبارت از شازده خزار و عن زیتون و کسفر  
 جوهره خوشاد در باشد و یا تدبیر دهن گردن *Castoreum* و *Opodendron*  
*Castoreum* و چون آنها نفعی بخشید شمع ذرا سیخ را بر قدام مجرای خارجی

گوشن وضع کنند و صورت را از تاثیر زودت محفوظ دارند  
 اما فلج زوج پنجم و این نیز با ذاتی است و یا عرضی ولی در اینجا چون ذاتی بوده شغالی نفس متبلی فلج است  
 بدلیل آنکه زوج پنجم عصب حس بوده عصب حرکت به نادر بود ولی چون اتفاقا حاصل گردید رفتار شود  
 از قراریکه در فصل دوازدهم از مقاله اولی در باره فلج عصب زوج هشتم در این مقوله ذکر گردیده

کفتار چهارم

در امراض کاتالکتون سینگولر عصبانیته

بدانکه عصب مجهولی عظیم بواسطه تکرر او در عمق اعضاء و جهت نبودن ربطی با شعیار خارج بسیار شکل  
 احساس میکند تا اثرات موله خارجیه ملا واسطه را  
 و میگوینم تا اثرات موله ملا واسطه را نه اینکه بگوئیم عصب مجهولی عظیم هرگز تغییر اعمالی شوا ندید میکند  
 از این خیال بعید میباشم و اگر عصب مذکور را معاف دانیم از ضربه و سقطه خارجیه و جراحات عاقله  
 و بدم و تغییر جنائی ولی برعکس کونیم که بیشتر از سایر آلات عصبانیته مستلاست به نوز روز  
 سایر آلات عصبانیته و از قرار تعریف که در فصل چهاردهم از مقاله اولی در باره نوز روز نمودیم معلوم  
 بود که نوز روز را ما عبارت دانیم از تغییر شدن قوه عصبیه بدون تغییر ظاهر در جرم او که همراه او بود  
 تغییر اعمال بدنه و سبب نوز روز عصب مجهولی عظیم را ما میدانیم تغییر جرم امرا بواسطه سموم و بخصوص سموم  
 انبویه و دلیل این اعتقاد حاصل از تفصیلات بعد واضح و مبین خواهد گردید هر چند تا پیش می بود  
 بود ولی بر ابل علم مشخص نگردید که سموم چگونه در ما فاسد نموده سبب امراض زودیه گردند و به شغالی می شود  
 قبول نمود که تغییر دم که سبب این قسم مرضند عموما بسیار تنائی اثر خود را در دم نمایانند  
 باید دانست که نوز روز عصب مجهولی عظیم اکثر زودیه بود بدلیل آنکه تا اثر نمایانند آلات لازمه حیات  
 چون دوران دم پیش در شجاعت بعکس نوز روز داعیه و شجاعیه که مبتلا سازند آلتی را که حیات در آن  
 لازم حیات بودند

- و شجاط اثبات قول این بنده که بیان نمودیم این کفتار را مشتمل نمایم چهار مقوله
- مقوله اولی در بیان نواب
  - مقوله دوم در بیان قولنج سربی
  - مقوله سیم در بیان و ما
  - مقوله چهارم در بیان گردن کلب

بدلیل آنکه این امراض از تغییرات عمومی اعمال عصب مجهولی عظیم عرض میگردند و نوز روز را  
 که مخصوص متمنی از عصب مجهولی عظیم اند و خود را ظاهر بر سایر آلات مخصوصه چون نوز روز معده  
 و ضیق النفس عصبانی و نوز روز کلیه و غیره را در تعریف هر یک از امراض مخصوصه بدان آلات بیان  
 خواهم نمود

مقوله اولی

*fièvre intermittente*

در میان نوابت که بفرمانه خود از میان نابت

*fièvre de marais* و *fièvre d'accès* و *fièvre paludéenne* و *fièvre périodique* نامند

بدانکه اطباء نوبه را اطلاق کنند بر مرضی که علامات او فانی تیسگردند و مابینا عود مینمایند در مدت قریب و یا بعد که معین و مشخص است و چون معدوم شود حالتی حاصل شود قریب بحالت طبیعیه چون ملاحظه نمایند این فانی شدن و گس نمودن علامات را از مدتی اندک عقب خواهد بود که چگونه این مرض در زمان مشخص عارض بر شخص شود و همچنین در زمان معین دیگر او را معاف کند و سبب اول خواهد بود که در این حالت صحت که فاصله در میان دو نوبه بود مرض و مکان او چه میشود چنانچه گوئیم که باره مکان او اطباء قدیم فریب نوبه را مرض آلات تغذیه دانستند و علی علاوه بر اینکه حالات غیر طبیعی معده و امعاء در نوبه بساده از شرح بسیار چه با ثبات نرسیده ما این قول را ضعیف میدانیم بدلیل اینکه بغیر آلات همه اوقات تغییر عمل را بر خود لازم دارند و اینکه در یک وقت معین تغییر عمل واضح باشد و در مدت معین دیگر هیچ اثری از آن تغییر اعمال باقی نماند

و بعضی از اطباء معاصرین مکان نوبه را طحال دانند و سبب و راسده و عظم آن عضو دانند ولی اکثر اوقات است که در نوابت هم طحال را هیچ تغییر مشخص نبود و چون تفاوت حجم پیدا بدین عظم طحال بیشتر است از قرار مدت طول نوبه لکن بنا بر این عظم طحال نتیجه نوبت است نسبت او به بر اطباء دیگر نوبه را در م طحال دانند جواب گوئیم که تا بحال در هیچ نوبه ورم او مشخص نشده و در هیچ طحال نیست بعد از موت در معین نوبه ریم بدین گفته و علاوه بر این بر ما با تجربه صحیح رسیده که در اکثر و ابسته بحال آن تشی شایع نوبه عموما طحال را مبتلا میازند برعکس آنکه در بلاد شیب که از نشستن و بعضی رختن آب دریا و آب رودخانه حاصل آمده عموما گفته محل شایع نوابت است و بر هر کس که ایشان این قول را منظور دارد از ملاحظه نوابت کیلان و ما زندان نوابت طهران واضح و روشن خواهد شد پس بنا بر این سده و عظم احشای مذکور در بطن شایع نوبه نسبت است

و اگر کسی بحث نماید که هر نوبه را در امراض کانگلیون عصبانی قرار داده ایم حال آنکه خود گفتیم که سبب امراض کانگلیونی از تفاوت در عظم است و چرا نوبه را پس در امراض دموی و زکری نامیدیم جواب گوئیم که با عقدا و اکثر اطباء دم تغییر یافته اثر خاص و مخصوص در احتساب مجهولی عظیم مینماید ولی اثبات شمیما از چه قسم تغییر در م باشد بچگونه حاصل شود تا بحال نشده و به سخانی بر ما با تغییر عصبانی واضح و نمایان با سده

پس بر ما لازم است که مکان نوبه را مانند اکثر اطباء معاصرین در آلات عصبانیه دانیم ولی چون اطباء در اینجا نیز در قول میسبب است هر یک را بطریقه مفصل بیان نمائیم پس بدانکه قول اول بر این است مکان نوبه بنود کمر دماغ و نخاع و بر ثبوت این قول میگویند که همه اوقات درجات سه گانه نوبه یکسنج و یک نوبه و افتخار درجات دوم و سیم نیستند مگر شایع و یا ضمیمه درجه اول که علامات او دلیل بر تغییر عمل حسلی و مخصوص چون تشویه و چسالی

و کت عوی

و کسالت عمومی و وجع اطراف و قطن و صداع که می توان نسبت داد آنها را که تغییر عصبانی و وجع و وجع و حس منگی در معبر عرق است و او را در معبر عصب صورت بر اطراف و لعل مخصوص است بر تغییر اعمال آن عصب همچون صبا جان قول و تغییر اعمالی در نوبه را دلیل بر تغییر کلی در اعمال و ما عده و سخا عده دانند و نیز بر اثبات قول خود گویند که علامات نوبه کلیه شنبه باشند بعلامات خوف و عشق و محم و صریح که آنها را نوبه و زود ما غمیه محبوب دارند

اما اطباء نیکه قائلند بر قول ثانی و مکان نوبه را کاکلیون عصبیه دانند و دلیل آنند که علامات نوبه و اثبات او معین تر در آلتی که عمل آنها منوط است بعصب کاکلیونی و میسند گویند که ادویه مستعمله در این مرض اثر مخصوص در عصب مجهولی عظیم دارند و احساس وجع در نوبه می شود مگر در مو صغیر که شعب عصب کاکلیونی در دماغی با هم مخلوط گشته باشند مانند کبد و طحال و طهر و قطن

در برخی دیگر از اطباء نوبه را مرض عصبانی عمومی دانند یعنی متعلق با آلات دماغیه کاکلیونی بالا شترک و چه چند ما در اینجا نوبه را داخل امراض کاکلیونی محسوب نموده ایم ولی آن قول بصدق نزدیکتر بود و ممکن است که در این اوقات از ربط کاکلیون بدماغ علامات دماغیه نیز مشاهده کردند

اما سبب بدانکه هر چند صفت این مرض را شوان شخص نمود ولی از جمله اسباب او را می توان گفت تاثیر مخصوص ایهویه مرطوبه چون معروفست که هر بلا و کما سابقا نوبه در او مرضی نادرالوقوع بوده حال واقعه کردید بعد از ماندن سیلاب کثیر در ارضی آنها و برعکس بلا و کما کوره در تواریخ بجهت نوا سب روتیه خود صحیح و سالم گشته بعد از خشک شدن مردابهای نوبه بجهت تو صنیع این مطلب ملاحظه نمایند بلوک سا و جبل غ طهر آنرا که در سنوات سابقه رعایا آن بلوک مشغول بکشت گندم و جو بودند و از مرض نوبه معاف و در این چند سال که بواسطه کثرت آب رودخانه گردون مشغول بکشتن شلوک شدند نوبه در میان این آنجا سال بسال بیشتر گردید بطریقیکه همه سال در هر یک از خانه های آنجا نوبه واقعه گردیده و اکثر بلاک نماید

و نیز یقین است که علاوه بر ایهویه مرطوبه تاثیر حرارت سبب کلی است بدلیل آنکه نوا سب در ایهویه حاره از ایهویه سرد بیشتر است و در بلا و نزدیک شمال مرض نوبه واقعه بنودا که چه فردا و با هم رسد

و در آنکه که نوبه واقعه باشد بتلا میا زده بر سن و صغیری را و زن حایل را چون زن عایض بنوعیکه تیر می توان گفت که بواسطه استعداد مخصوص این سبب ظهور نوبه کرده

و همچنین برخی اوقات مرض نوبه ذاتی نباشد بل علامت بود مرض دیگر را چنانچه جراحان بعضی اوقات بروز می رادیده اند بعد از عمل بد کلی و بر هر طبیب کا بهی اتفاق می افتد که هیچ ادویه مخصوصه نوبه بر رفع نماندند . بالاخره بواسطه خروج دیدان معویه نوبه بخودی خود علاج شود

اما علامات بدانکه نوبه مرضی است مرکب از سه درجه که بقاعده و ترتیب صحیح بهم مربوطند

درجه اول بسنگام برودت درجه ثانی بسنگام حرارت درجه ثالث بسنگام عرق  
 اما درجه اول در بعضی اوقات علامات این درجه دفعه بروز نماید و بعضی اوقات با مقدمات چون صداع و دو کسالت و وجع اطراف ساق و منوع و کاهی قی و بعد از مدت دوام شدت و نقصان مقدمات بسنگام برودت ابتدا نماید منطقی و تاوب و حالت خفه کی و کسالت عمومی با احساس برودت قلبی در ابتدا و اول

اکثر اول در اطراف ساق و عارضه و بعد در زرد کوشش و توک منی و از آنجا حرکت بکل بدن نماید و چون  
 بروفت شد گشت مریض مستلزم آرزوی تشنگی که سخت و بدون اختیار اطراف را متحرک سازد و صبر بر آن  
 و یا آنکه بوضع حرکت نموده که از شدت اسطکا که فلکین بهم آید از آن نماند که در دو عضلات منقبض گشته  
 هم بطن صغیر و زرد شده با وجع سهی در قطن و انزاف و صداع و چشم مریض شیده شود چنانکه در حسی که در حسی  
 شنی باشد و نفس سریع و صغیر مختلف و حس برودت جلد با خطوط سفید مایل بآبی و چون و آنست  
 شری جلد برینند جلد شسته بکله مرغ پر کند که در دو اطراف که بود و نموند و در این اوقات ترشح عرق بالمره موقوف  
 و ترشح بولی قلیل شود ولی حس برودت تیکه از مریض احساس میشود نسبتی برودت حقیقی جلد ندارد بنوعی  
 از لمس نمودن طبعاً احساس برودتی چندان نموده و این درجه اول از نیم الی پنج شش ساعت  
 ممکن است که طول کشیده اما درجه دوم که هنگام حرارت بود و بدانکه چون بتدریج علامت درجه اول  
 موقوف گردید حرارت جزئی اول در لاس و بعد در بطن و بتدریج در سایر مواضع احساس شود و در  
 حالت متوسط از این قرار است که در بعضی مواضع برودت و در بعضی حرارت موجود است تا بتدریج  
 برودت بالمره موقوف گشته حرارت عمومی غالب گردد خواه خفیف خواه بشدتیکه مریض خود را قریب به تمام  
 و اندولی در این حالت نیز حرارت همسلی جلد بدن درجه نیست که مریض کجای میسنااید نسبت مخصوص مابین  
 برودت سابق و حرارت موجوده فی الحقیقه نبوده

مرد  
دیگر

و چون هنگام حرارت توقف نماید جلد قرمز گشته و صورت شمع تا صداع شدید ولی تغنی که باعث  
 بوده سهل گردد و بیض قوی و سریع و منطقی گردد با عطش مفرط و بول در این درجه ثانی حرشش زیاد تر بود از قرقر طول  
 و حدت حرارت و این درجه دوم نیز ممکن است که از نیم الی پنج ساعت طول کشد  
 اما درجه ششم که هنگام عرق بود بدانکه حالتش مابین درجه ثانی و ثالثه مابین و شخص میشود از لیست جلد در لاس  
 و بعد در صدر و بعد بتدریج در تمام بدن و هر چند اتفاقاً عرق بسیار قلیل است ولی اکثر بطوری شسته  
 بود که مریض در عرق خود بقول عوام غوطه خورد و هم اینکه عرق ریخ نمود و حالت مریض نیز خفیف یابد و نفس  
 لین و بطبی و صداع قلیل و یا بالمره معدوم گردد و در اشغالی این درجه که اکثر از سه الی چهار ساعت  
 طول میکشد سستی یا میل کثیری بواجب عارض شود و بول مریض قرمز گردد با مجابی بر روی است و چون این بول  
 چند ساعت بحالت خود گذارنده نشین کثیری شیده بر زرد آجر سرخ و اسب شود

کدام

و چون عرق موقوف در ایل گردد و جمیع علامات روید نیز فانی شوند بشرطیکه توبه ساده باشد و با مراض دیگر  
 مرکب نبود و اکثر مریضی شغل طبیعی خود مشغول میگردد و هر چه فاصله مابین دو توبه پیشتر بود حالت مریض  
 در زمان فتره توبه نیز سالم تر است  
 و از قرقر دوام فتره توبه اطباء فرنگ بویبراشتم بکنند قلم نموده اند  
 اول توبه یومی که بفراتبه فیروز قوی دین *Fievre quotidienne* خوانند و توبه باشد  
 که هر روز در وقت معین ظاهر شود و چون این توبه در کرد و در ساعت معین ظهور نماید این قلم  
 توبه را اطباء فرنگ *فیروز قوی دین* خوانند و توبه  
 پیشینی توبه یومی توام نامند



دوم نوبه است که بفرانسوی *fièvre tierce* نامند یعنی هر چند یکروز نوبه  
 و روز بعد آسوده باشد و روز ششم مجدداً چون روز اول بهم خورد کی احوال باشد و چون در روز نوبه  
 دو دفعه نوبه عارض گردد اطباء فرانسیسی حالت این نوبه را *fièvre tierce doublee*  
 گویند یعنی نوبه غیب توأم در صورتیکه نوبه هر روز موجود باشد ولی نوبه روز اول خفیف و ششم  
 بنوبه روز ششم و نوبه روز دوم سنگین و ششم بنوبه روز چهارم باشد اطباء فرانسیسی این قسم را *fièvre tierce*  
*doublee* نامند که بعربی شطر الغیب گویند

سیم نوبه ربع است که بفرانسوی *fièvre quarte* خوانند و این  
 در صورتیکه نوبه یکروز مبتلا سازد و دور روز آسوده باشد روز چهارم چون روز اول آسوده  
 و چون روز اول و چهارم نوبه دوم مرتبه مرتضی مبتلا سازد و در این نوبه *fièvre quarte doublee*  
 خوانند یعنی نوبه ربع توأم و چون دور روزیابی نوبه  
 و روز ششم آسوده باشد اطباء فرانسیسی این قسم را *fièvre double quarte*  
 گویند که بعربی ربع معکوس نامند و این قسم عموم تر است و آنچه را که اطباء نوبه هفت روزه و هشت  
 روزه و غیر نامیده اند قدرت اتفاق افتد

بدانکه بلغت ابل طب فرانسه وی نوبه را *Reglee* خوانند یعنی بقاعده در صورتیکه  
 نوبه بوعده مشخص معین عود نماید و چون نوبه را نظم و ترتیب بود آن نوبه را *ornatique*  
 گویند یعنی پر زده و نوبه را آنتی سیمی پانت *anticipante* خوانند یعنی نوبه  
 استقبالی چون هر دفعه نوبه یک ساعت بروز خود را قبل از بروز دفعه نخستین آرد و رتاردانت  
*retardante* یعنی نوبه پس افتاده خوانند در صورتیکه هر دفعه بروز  
 خود را یک ساعت بعد ظاهر سازد

و این تقریبی بود از نواب سازه که بحالت دیگر برگشته باشند ولی اگر نوبه بخصوص در زمان عدت گریز  
 بحالت مخصوصه و در این صورت باید پنج قسم نواب مرکب را ملاحظه نمود

- اول نوبه وریه
- دوم نوبه صفراویه
- سیم نوبه بلغمیه
- چهارم نوبه رودیه
- پنجم نوبه دزدیه

اما قسم اول که نوبه وریه یعنی باصطلاح یونانی *hemorrhoides* باشد  
 بدانکه این قسم عمومیست و در در بهار و مخصوص است شبان و آنچه دموی را *hemorrhoides* میگویند  
 وارد گردند و بالعکس فصل آن بلدها کمتر مبتلا سازد  
 و علامات مخصوصه این قسم بود که مدت زمان درجه اول قصیه و برودت قلیل و بدون لرزه است  
 که اگر در ظهر به شمالی احساس برودت نمایند ولی برعکس در این درجه عموماً تبوح و قی و تعدد نظمی موجود بود

و در درجه نایب میل دم با خا بطن کثیر و حرارت شدید و عموما جلد سرخ گردد مخصوصا سیاه و بنفش متملی و صلب  
 ولی با وجود این سرخ نباشد؛ و چون میل دم کثیر بر راس است مریض در کمال غماست با صداع شسته  
 و ضربان شریان راس بعین ملاحظه شود و چون میل دم زیاد با لانت صدری است سرخ و عروق سفید و در  
 در صدر موجود باشند و چون آلات بطنیه محل اجتماع دم اند مریض احساس نماید تمدد بطن و وجع در کتف  
 و با چند مواضع او را با بطلان شهوة و بدون طعم مخصوص دندان ولی زبان سفید و اطراف او سرخ بود با عطش  
 مفرط و اکثر در اینجا عرق بسیار قلیل باشد و بیشتر کزونا که بعد از چند نوبه صورت ورم منگنه شود و برخی  
 اوقات شود که در این نوبه رها ف دبا سیلان دم بواسیری و یا حیضی بطور بخران باعث قطع خون گردد؛  
 اما قسم دوم که نوبه صفراویه باشد و این نیز بر دو گونه است یا نوبه صفراویه با استلا و یا نوبه صفراویه با بیجان  
 اما نوع اول یعنی نوبه صفراویه با استلا به یاد که در این صورت قبل از بروز نوبه اول عدم اشتها با طعم  
 تلخی دندان و زبان غلیظ با باره بگری و یا زرد رنگت موجود است با احتیاج نقل در محل معده که بواسطه فساد  
 شدت یابد و در این قسم نوبه اکثر تنوع و قی صفراوی موجود بود بدون تمدد بطنی و جلد بینی و شفته خرد  
 مایل بصفرت شود و بیشتر عموما وجع عمیق و متصل در کتف مقله موجود میباشد و از علامات درجه  
 اول برودت طولانی است با زرسش و تنوع و درجه نایب بدون شدت یعنی حرارت قلیل  
 و در درجه ثالث عرق زیاد و طولانی عارض شود؛

اما نوع دوم یعنی نوبه صفراویه با بیجان به از علامات مخصوصه است و وجع در محل معده که با طرا  
 شغب میشود و از لمس محل معده احداث حرارت شود و فشار وجع شدید شود با تنوع و قی صفراوی  
 بسیار صعب و بدون تخفیف بر حالت عمومی مریض و وسط زبان با باره سفید و یا زرد خوشن و اطراف  
 او سرخ و دندان تلخ با عطش مفرط و صورت زرد مایل بقرقری با وجع در محل کتف مقله؛

و علامات هر دو در افراد از این قرار اند برودت قلیل و بدون طول باقی صفراوی حرارت کثیر بر کتف  
 بنفش و عرق اکثر قلیل مخصوص چون بیست نیز موجود باشد؛

اما قسم سیم که نوبه بطنیه و عموما بود هر چند اطباء او را ترکیب مخصوصی قرار داده اند ولی فی الحقیقه نیست که  
 قسمی از نوبه صفراویه با استلا که حالت صفراویه در این کثیر بود با عسرت در عمل تغذیه و کسالت عمومی در اعراض  
 اما قسم چهارم که نوبه رودیه خوانند و این قسم را ردی گویند و برخلاف اوقات در نوبه سیم اولی چهارم  
 پلاک میگرداند و نادر است که نوبه از ابتدا علامات رودیه داشته باشد ولی چون عارض گردند اکثر بعد از  
 چند نوبه ساده حاصل میشوند با علامات بر روی کتف نوبه در صورتی است که نوبه مستقبالیه یعنی قبل از ظهور  
 سابق بروز نماید و با آنکه غلظه در یکی از اعضا ریشه علامات رودیه حاصل آید چون وجع شدید و یا ترشحات  
 کثیر و یا ترش دم فی اندازه و یا تغییر اعمال و یا غیره و عموما که اطباء و فرانکستان نواب رودیه را چهار  
 نوع منقسم نموده اند؛

نوع اول نواب رودیه بواسطه وجع از این جمله؛

اول نوبه با وجع شدید مقله که در این صورت از ابتدای نوبه مریض وجع شدید و پراکنده در مقله  
 احساس نماید با تنوع بدون قی و برخی اوقات از شدت وجع غشی عارض شود؛



دوم نوبه رویها با وجع شدید آریه که وجع در این صورت شبیه بوجع ذات الحجب بود با غش النفس و سردی  
سیم نوبه رویه با وجع شدید عموم بطن از بیجان و نوزان صفاق و در این صورت وجع بواسطه لیس خوردن  
شدت یابد مانند بطن وقتی صفراوی

چهارم نوبه رویها با صداع شدید در این حالت علاوه بر شدت صداع اغما و هذیان موجود است  
نوع دوم نواب رویه بواسطه ترشحات کثیره از این جمله نواب مکه باقی صفراوی و انسفال  
بلفی شدید با وجع بر دست بطن که اطباء فنک این قسم را *Fievre cholérique* میگویند

پنجم نوبه وایمیه خوانند و یاز وروج و اسهال دموی و بلفی که بفرانسوی *Fievre dysenterique*  
گویند یعنی نوبه دو سطراری و هر چند بعضی اوقات زور وروج  
و وجع نوبه ولی در هر صورت بواسطه کثرت ترشح محتویات از کله کله مکه با نوبه

نوع سیم نواب رویه بواسطه زرفا دم چیده از آنجمله نوبه زرفا دمی و نیز میتوان گفت که بعضی  
نواب باغای زیاد شایع تر فساد دم و ماغ بودند

نوع چهارم نواب رویه بواسطه تغییر دماغی چون بوی غشی متداول و در این صورت سیاهی بر نفس تغییر  
غریب سیاهی بر ساند باستی و ضعف کثیر و عدم التفات تجاریج و زبان خشک و جنس صغیر و مختلف  
که نقاشی معدوم نمیشود

قسم پنجم نواب خفیه که نواب درده کونید و این نوابی بودند که از یکالی دو درجه او معین نباشد  
ولی بقیه او در بوقعی معین مجدد آید بدن وارد آمد خفاخه و ده شده که در بعضی برودت و عرق موجود بود  
بن شامالی درجه حرارت و با آنکه در روز معین و در ساعت مشخص عرق شدید بدون برودت و حرارت  
عبارض شوده و نیز از این جمله باشد بعضی تغییر و یا اوجاع عصبانیه که در وقت معین بدون علامات دیگر  
عود نمایند و دوباره موقوف میشوند و علاج مخصوص آنها متعلق است باستعمال آسند نوبه

اما شایع نواب طولانی چون شده و عظم کبه و طحال و استسقا بطنی و لحمی و یرقان و قلت دم  
در صورت عظم کبه بجزال عمومی و عدم اشتها عارض گردن با بیوست و احوال و سوء الهضم و صرفت حله  
و عین بار از اغری لون و حرمت بولانی رسوب بلفی لریج و وجع در محل کسب که اکثر همراه است با وجع کف  
و غش النفس و ضلالت و عظم کسب بواسطه قرع احساس شونده

اما سده و عظم طحال و این میجو چون در این بلد از سایر شایع عموم تر است لهذا در اینجا مفصیل او پر داریم پس  
درباره وجع که همراه او است بدانکه اکثر در عمق بود با جس نفس آن آلت که مانع از راه رفتن و استادن است  
سهل است که گاهی خواهد ن برست بین هم تغییر شود و این وجع علاوه بر آنکه اکثر بواسطه فشار و لمس  
قرع شدت یابد در هر صورت در شمی سریع شتر شود اما حجم طحال بقاوتت خفاخه اتفاق می افتد  
که عظم او بسج نوع بواسطه لمس مشخص نمیکرد در صورتیکه نسبت اعلی و عظم شتر باشد و حجاب حاضر  
بعقب مذاحه خود را با ضلاع کاذب ملصق گرداند و در این صورت عظم طحال معلوم نمیشود مگر از قرع نمودن  
با این دو ضلع کاذب و ولی اکثر طحال سل یا سفلی نموده بواسطه لمس معلوم شود

و چون بعضی اوقات اتفاق افتاده که اطباء عظم طحال را شسته نموده اند لفظ کسب و یا آنکه در خود خفاخه

خف ریه رطوبت گفته نموده و عقب طحال قرار گرفته طحال را سبب تمام اندازد بهترین شخص استعمال  
 کند که خواهد شد که بدون شک غیر نیک در عظم طحال خواهد نمود و چون بیشتر در سایر امراض است و چون  
 سنده و عظم طحال زیاد تر من کرده می دقتی حاصل شود که سورت بلاکت کرد و ولی اگر اوقات خداوند  
 این مرض بواسطه دوشتن طایب و یا ورم صفای و یا ورم ریه و یا استسقا پاک میگردد  
 اما استسقا بطبی و کمی و برقان و قلت دم چون در فصل مخصوص بخود بیان او مخصوص است در اینجا

**تفصیلی ندارد**

اما تقدیر المعرفه نواب بانقا و ست از قرار یک نوبه مفرد بود و با مرکب و از قرار سن و صنف و علاج  
 و نوبه غیب مخصوص حد ترازیارین است و نوبه یومی اگر فقل شود بجمعی تفصیل و نوبه ربع از نیمه طولانی است  
 و خوقاگ کرد و بجهت غیر جسمانی احتیاط که اکثر از طولی و حاصل می شود علاوه بر این نواب در خرف نخوف  
 از سایر فضول است بخصوص در شیوخ و نوبه فصل ربع بر عکس سهولت رفع میگردد و عموما میتوان گفت  
 که نواب مخوفند از قرار یک مبتلا سازند اشخاص ضعیف البسیه را به و تقدیر المعرفه در نواب ریه بسیار  
 بدست در صورتیکه طبیب حاذق رجوع نمود ولی بجهت تقدیر طبیب است که رفع عوارضات در درازنای  
 اما علاج و مداوی در نوبه ساده دو قسم علاج لازم است اول علاج علامت در عین نوبه دوم علاج صفت  
 نوبه بعد از اتمام درجات او پس باینکه شخص مبتلا شود تمطی و نواب و برودت بهترین تدبیر است  
 که مریض را در بستر خوابانده و بقدر کفایت او را بوشانند و چون برودت و عموم کشت بی درزی اش  
 حاره با فضل خون چای کلن یا بونه و قطعی با دوشانند و او را دو کس نمایند تا دوران دم در خارج بدن  
 بحال طبیعی رجعت نماید و وسیله دم با حشا قلیل گردد و بعضی جلوس در ما و فایرو حام بخار را بخوبی  
 نموده اند ولی هر چند بخودی خود آنها میزند باید استعمال آنها متعسر است بجهت احتیاط اینکه در خارج  
 شدن از ما و فایرو یا حام بخار لازم است و بعضی از اطباء به سخام برودت در زنده از چهارالی  
 شش قطره جوهر نوشادر در جای با بونه گرم مخلوط کرده در هر ربع ساعت بمریض بوشانند تا آنکه نوبه بند  
 نمایند رسد و چون اگر در این حالت تبوع و تشنج معده موجود است استعمال چند قطره بعضی افیون  
 مفید بود و هر چند اگر عطش منفرد همراه است ولی باید احتیاط نمود از زیاد نوشیدن آب که بدون  
 شک تبوع و قی بیشتر خواهد کرد و در محافظت مرض در درجه نماید لازم بود مگر آنکه زیادتی با لاوشن  
 نبرداند و عوض اشربه حاره و محرکه اشربه بارده جزئی حاض بوشانند چون شربت لیمو و سنگبین و چون  
 صداع شدید باشد شربت کجا با شش بار زده بر جبهه مفید بود و چون حرارت یمن نذ او شده  
 باشد مفید است حبه با آب سرد یا سهالی شش شقال سرکه و بهر چند عطش منفرد و احتیاج با اشربه بارده  
 موجود است ولی باید مریض این اشربه را بکده فقه نوشا بل تدریج باید نوشیده شود

و چنانکه جلده لیس کشت و جزئی عرق طلا بر کردید مجددا اشربه بار او را موقوف نموده با اشربه حاره و محرکه رجوع  
 نمایند باید مریض را محافظت نمود تا آنکه بکنی در سبب رفته و خود را پوشانند تا عرق را امتناع  
 خشک کرد و یکی از لوازم بعد از عرق عوض نمودن لباس است و چون بعد از انحصار در جبهه  
 اگر مریض مسل نغداد داشته باشد از نوشیدن جزئی غذای مریض هم مانعت نماید ولی باید دانست

که تمیل نمودن غذا قبل از نوبه آینده سبب شکم گشایش علامت آئنده خواهد شد  
 و با علاج ضد نوبه اغلب اطباء قائل بر این اند که بهترین زمان بجهت استعمال دویه ضد نوبه زمان فتره دویه  
 باشد ولی متسلی از آنکه تفصیل استعمال آنها برسان نمایم دو سؤال را جواب باید گفت اولی آنکه می تواند  
 طبیب نوبه را قطع نماید چنانکه تشخیص را و را نمود دوم آیا باید قبل از استعمال ضد نوبه حالت مرکی نوبه  
 زایل و او را مفرد و ساده نمود یا خیر

پس بدانکه در جواب سؤال اول اطباء قدیم نوبه را می دانستند حالت طبیعیه لازمه بجهت خروج اجزاء مرفقه  
 از بدن سهل است که جالینوس گوید که بعضی مرضی بواسطه نوبه ریح از صبح و سه کب و طی حال و جذام و دوا  
 شفا یافته و بعضی اطباء دیگر قائل بر این اند که نوبه ای که بدون ادویه مخصوصه و بواسطه قوه طبیعت شفا  
 علاج میسر کند کمتر متبلا بقوه نمودن یا شد از نوبه ای که از گنه شفا یافته اند ولی اعتقاد اطباء معاصرین  
 بر آن است که استعمال ادویه مخصوصه نوبه ساده و مفرد هر چه زودتر شود بهتر است در جواب سؤال  
 دوم میگوئیم اکثر اوقات در این مهم نوبه جزئی معالجه مقدماتی لازم است به از این جهت چون نوبه در می یابد  
 رجوع بیکتالی دو مرتبه قصد نمود و هر چند بعضی اطباء قصد را در فاصله دویه نمایند اما قصد را میگویند  
 دیدیم در درجه برودت و تا علامات جهان و نوبه ان عمومی موجودند رجوع شود با مشرب بارده و بعد از  
 زوال علامات در میه استعمال نمایند که گن را

و چون نوبه صفراویه با اشتها بود استعمال یکسالی و وقتی چند ساعت قبل از بروز نوبه اگر شرم حالت  
 صفراویه و هم نوبه را زایل نماید و در صورتیکه نوبه صفراویه با جهان موجود بود وضع علق در بطن و مساک  
 از غذا نوشیدن اشربه حامضه چون لیمو و سرکه و امثال آنها و استعمال مستغزات بعد از زایل نمودن  
 وجع معده نیکو و مفید است تا زمانیکه رجوع بضعه نوبه خاص نشده

و در نوبه ای که چون رفتار سبب است و فرصت نیندند استعمال کنه کنه جایز است در اول فاصله  
 میان دو نوبه بشرطیکه من بعد از قرار اشاره علاج مخصوص عوارضا ترا نمایند  
 و چون بیان نمودیم معالجات نوبه ساده و مرکب را تقریب دیگری ندارد مگر آنکه بیان نمایم طریق استعمال  
 ادویه ضد نوبه را پس بدانکه مستعمل ترین از آنها چون کنه کنه بود تفصیل او زیاده از تفصیل سایر ادویه است  
 و چون کنه کنه گوئیم منظور از او پوست کنه کنه است که بزبان طبیبی *Contra Indication* است

مذکور در مطلب ۱۳۳ از صیغه خوانند ادویه  
 بدانکه بهترین وقت استعمال کنه کنه در زمان فتره دویه است و هر چه زودتر از نوبه آئنده و چند ساعت  
 بدلیل آنکه فرصت داشته باشد و بجنب شدن و سهل است که در وقت نوبه رویه اطباء مشهور قرنا  
 قائل بر این اند که کنه کنه را بر مرضی در صین نوبه بنوشانند چنانکه یقین حاصل شد که این نوبه از جمله نوبه است  
 و هر چند بدین نوع علامات موجوده سنگین گرد ولی نوبه آئنده بکلی موقوف شود و یا آنکه تخفیف  
 عمومی حاصل بکند

و چون نوبه از جمله امراضی است که باسانی عود نمایند لهذا اکثر اطباء قائل بر این اند که چند روز بعد از  
 موقوف شدن نوبه نسبت به مقدار جزئی ادویه مخصوصه را بنوشانند

در صورتی که در این کتاب بیان نمودیم که در این حالت نفع کلی از استعمال ضرر دل دیده شده

و چون دیده شده که استعمال مسهلات بعد از استعمال کند که اگر تا عین خود نوبه است احتیاط عاقلانه  
در استعمال آنها که در صورتیکه نوبه است عاقلانه بود که در این صورت بعضی اوقات مسهلات قوی لازم  
بر چند این حالت نیز اکثر بواسطه استعمال طولانی کند و اسهال شریک با این فراتر از نوبه است  
بسیار است که می تواند صحت یابد و چون بدین قسم علاج پذیرند و بسیار است  
بر آنکه علت حسیه آلات نظیره قویا صدر بیدار عرض گشته و تقدیر المعرفه بسیار روی است ولی در هر  
صورت باید طبیب بوکس باشد چنانچه در مطلب ۱۱۴ از صند این کتاب بیان نمودیم که در این حالت نفع  
کلی از استعمال ضرر دل دیده شده

و اگر کسی سوال کند چگونه رفتار لازم است در صورتیکه از حدت و طول نوبه بکشد یا طحال سده هر  
جواب گوئیم که در این حالت نیز علاج وابسته است بعلاج سبب که نوبه بوده پس بنا بر این استعمال  
نماند که کند را بمقدار تمام و بدست مدید و بعضی از حکما که بدون جهت قائل بحرف عوامند که سبب  
سده و خفگی کبد و طحال استعمال فراطی در کند کند بود گوئیم که از تشریح معلوم شده که اگر سده و خفگی کبد  
و طحال در اشخاصی بدید شود که بدون نوشیدن کند کند از نوبه پاک گشته اند پس بنا بر این بدانکه این  
عقل شخه نوبه اندنه میجو کند و بهترین علاج نیز استعمال طولانی او بود و در باره صفحت و با حشره کی  
صورت اشخاصی که نوبه طولانی مبتلا گردند بهترین دویه ماریونید صینی بود بدین نوع که چهار گندم او را  
با چهار گندم طلا شبر فرنگی مکنی که در مطلب ۱۱۴ از صند صبح بنوشند و یا آنچه باز بهتر از آنست که در نسخ خود بنوشند  
صینی گنبد را بجا وند و آب و در فروداده و نقل او را خارج سازند

اما طرز استعمال کند کرد و قسم است قتمی بطریق نوشیدن و غشی بطریق حشره علامه بر این دیده شده  
اشخاصی که مبتلا بنوبه شده اند چون بناء عملی در کار خانه های کند کند بگذارند معاف باشند از این مرض و از این  
بست نیز اجزاء بعضی اوقات بواسطه ذرا بجز بیشتره را برداشته کند کند را بر روی جراحت در درمیا از نوبه  
و چون در بعضی اطفال بسیار ممکن نشود نوشتادن کند کند و ذر را و نیز غیر ممکن باشد استعمال دارم  
شایف و را بدین نوع که مقدار لازم کند کند را با غری شیره انکو رعلیظ و نشاسته شایف نموده استعمال نمایند  
اما مقدار کند کند در این باب استحقاق و در این اطباء فرنگ بسیار بجا و است چنانچه بعضی از دوائی سده گندم  
و بعضی دیگر از سازنده الی سی گندم نوشتادن و آنچه از روی تجربیات زیاد در این باب بر ما معلوم  
گشت از این قرار بود که در نوائب ساده که چندان نرسن نباشد مقدارهای غری کافی اند و در نوائب  
مرکبه استعمال طولانی بمقدار مشتمل است و در نوبه غشی در مقدار کلی بدن احتیاط سلامت مرضی است  
و برینه در بعضی اوقات از مقدار کلین و دوار حاصل آید ولی این علامات علامه بر آنکه در لیسند  
بسیار شدن مزاج از کند کند خودی خود موقوف میگردد و چون در بعضی از این علامات زیاد محوف باشد  
بسیار زیاد بر موقوف شدن آنها بدست طبیب است که با استعمال ددست یک گندم آرسنیست  
بزرودی این علامات بر نوبه موقوف سازد

و چون جو سده کند کند اول بصورت در آب محلول است لازم است بر طبیب که در حل نمودن او  
در آب جمد قطره از عرق کوگرد یا از محلول جو سده بمودا حل کند تا بهتر حل گردد و چون بطور حشره استعمال شود

بندومی او شربت عرق کو که دو یا محلول جوهر نیمو و یا شربت نارنج و امثال او بنوشانند  
 و بدانکه تا شکر کهنه بر رافع نمودن تا شرا هو به رطوبه و مردیمه چون هوای کیلان و مانند آن بطوری صحیح  
 و سریع الاثر است که در بخار و غربا که از بلاد دیگر در این زمان بلاد میسرند تجربه رسید که استعمال جوئی از کهنه  
 ده گندم و عصاره جنطیانا بقدر کفایت هر شش روز یک فعه یا پیمز از میوه و بعضی تدابیر حفظ صحیح آنها  
 از نوبه معاف دارند

اما در باره ادویه غیر کهنه که در نوبه از این جمله استعمال میشود  
 اولی برک زیتون یعنی عصاره خشک و راحب نموده از ده الی بیجده نخود و یا مخلوط دو مثقال برک  
 تازه را در فاصله میان دو نوبه بنوشند و از استخوانا تیکه در چهل و پنجاه در وقت مامورست کیلان نمودم مخلوط  
 کرد که دوای بسیار مفید و بدل بسیار خوب کهنه که در نوبه ساده کیلانست بجهت آنکه از چهل و یک نفر  
 سی و پنج نفر بدون علاج دیگر شفایافته و از این سعی پنجاه تا دست بحال پیش از سه نفر مرض عود نمود

دوم ریشه کرک *شبهه* از ادویه مشهوره است در بعضی بلاد منته که از هشت الی دوازده  
 مثقال و را در یک بطری شراب پاتره روز بخنماند و صاف کنند و بعد از آن هشت مثقال تقصین  
 پوست نارنگی مخلوط بدو نمایند و از این روزی الی چهار دفعه در فاصله دو نوبه از هشت الی نه  
 مثقال او را با شامند و این دهنه در فک شهور بکن در باقات فرکیان در دارالکلاته ناصره بام ریشه خردل باقی شود

سوم پوست شمشاد بدین نوع که چهل مثقال در صد و هشتاد مثقال الکلی سی و دو درجه و صد و هشتاد  
 مثقال آب خنجر روز بخنماند بعد از صاف نمودن در فاصله دو نوبه هر ساعت از یک الی یک مثقال  
 نیم بنوشانند و این نسخه است که یوسف ثانی امیر طورینا وی از شخصی غیر طبیب که در معالجات نوا  
 مزگه معروف گشته بود بقیمت سه هزار تومان دویستی خرید و معروف نمود و از سی و پنجاه که بدین نوع در  
 کیلان معالجه نمودم است و پنجاه بدون عود معالجه گشته و درش نفر دیگر علاج تشکر بواسطه استعمال کهنه

چهارم جوهر پوست درخت سیب است که بفرانس فلورینت سین *شبهه* مانند  
 بدانکه طبیب *شبهه* بلام این جوهر را بدل کهنه که استعمال نمایند مقدار  
 ده الی پانزده گندم و طرز ساختن فلورینت سین از این قرار است که پوست تازه درخت سیب کلاه  
 و آلو و آلوبالو و پوست پنج آنها را با الکلی چهل درجه مخلوط بوزن خود آب چند دفعه در نگاه الی اخصت درجه  
 حرارت بخنماند تا الکلی سبزک و بی طعم شود بعد تقطینها را در قرح و این قرحه تقطیر نمایند تا سه ربع  
 الکلی و آب و تقطیر کرده و قرح را بگذارند سرد شود تا در سرد شدن فلورینت سین غیر خالص و قرح بخورد  
 و چون خوابی در خالص سازی او را دوباره در الکلی خالص محلول و با ذغال جوانی مخلوط کنند و بعد از یک  
 الی دو روز صاف نمایند و باقی کلیم الکلی او را برانید تا فلورینت سین خالص باقی ماند

نهم آرسینیک *شبهه* بدانکه سه ترکیب از آرسینیک عوض کهنه که در طب مخلوط اول گشته  
 در آرسینیک *شبهه* دوم آرسینیات دوتوان *شبهه* *Associante de l'arsenic*  
 نسیم آرسینیات دوتوان *شبهه* هر چند در مواضع دیگر استعمال و مقدار او  
 ذکر نمودیم ولی بجهت آنکه هر سه ادویه میباشند هم سریع الاثر و قوی المنفعه لهذا آنچه بر طبیب در باره دانستن آنها

لازم است مشخص در اینجا کریمان بنمایم با

پس درباره آرسینیک *Oxyde d'arsenic* بدانکه برخی اطباء این عصر تا امروز

در نوشتن مساوی تاثر کننده دانند ولی در هر صورت که گفته شود با عقاید این بنده استعمال و

تکثیر استعمال طایع آرسینیک بود سخته آنکه از نوشیدن مقدار متداول گفته شود چه ضرری دیده

برعکس برخی اوقات نوشیدن آرسینیک سبب وجع معده گردد و هر چند طباقا قابل بر این مذکور مقدار

جزئی آرسینیک وجع معده عارض نمیکرد مگر در صورتیکه این دوید را با آب قلیلی دهند و آرسینیک

محلول شده تا اثر موضعی از تخل معده نماید و در این ترکیب متوازن اتفاق افتد که دسترس

بجوهر کننده نبود و یا آنکه بریدن نوبه لازم بود در اشخاصیکه بالذات تمیز از نوشیدن گفته باشند

و یا در اطفال که نه خود آن جوهر و نه جوهر در این نوشتن استعمال آرسینیک با احتیاط از بهترین

بیل گفته باشد در این صورت باید یک گندم او را با شش صد گندم فشد بدین نوع ترکیب نمود

که اولایک گندم آرسینیک را همراه ده الی بیست گندم فشد بعد از دو ساعت صحت بلع نشود

بعد از پنج فشد را ز یاد نمایند و اقل در روز در آن جینی آنها را بسایند و مخلوط بهم کنند و در هنگام

عرق که از درجه سیم باشد شش گندم او را بر بعض بنوشانند و اکثر این ترکیب نافع است در نوا

سپار من که بعد از نوشیدن گفته بدست مدیده بریده شده و اندولی بزودی عود کنند

اما آرسینیک *Acéniate de Potasse* کلی است که صد خرد او مرکب است

از اکیس بلان آرسینیک *Oxyde blanc d'arsenic* شصت چهار خرد نواتس *Potasse*

ست و شش خرد و آب ده خرد که حاصل شود در صورتیکه اکیس بلان آرسینیک و شوره خالص بالمساوی را در بوت

ذوب کنند و آن مذاب را در آب حل سازند و صاف نمایند و آن مصفی را در آتش ملایم بجوشانند

تا خشک گردد و این بلع که مینماید مشهور به *Sel arsenical de Macquer* و نواتس

باشد مقدار او در نواتس از ده الی بیست گندم است ولی قلیل استعمال بود و متداولتر شش

محلول و که در فرنگستان معروف به *Liquor de Fowler* است

صفت آنکه در ابتدا سخته او محفی بوده نواتس *Fowler* نام طبیب انگلیس او را تجزیه نموده قاری واضح

و نسخه صحیح درباره ماصن او بیان نمود بدین نوع که یکوی اکیس بلان آرسینیک و یکخرد کربنات دو پوتاس

*Carbonate de Potasse* را در قرق زجاجی بخاده با صد خرد آب مقطر بجوشانند

تا بجلی حل شود و بعد در خرد عرق نعناع و یا عرق بادرنجویه داخل نموده و سنجیم در همین جوش از صد خرد

آب کم کردید آب مقطر عوض او داخل کنند بنوعیکه بعد از تمام عمل صد خرد وزن حاصل آید و فوکر از این

روزی سه وقت و هر دفعه ده الی بیست قطره بنوشانند و در این سخته عرق نعناع و عرق بادرنجویه قایت

مخصوص ندارند و محض آنکه اند که این محلول آرسینیک را یک خاص داشته باشد که مبادا آب مقطر

کشته باعث ضرر گردد و بدین جهت بم برخی از طبایا محلول آرسینیک یکی از زکات باقی زکات می

اما آرسینیک *Acide arsenique* است از آرسینیک و سوده *Acide arsenique* که حاصل شود

در صورتیکه اکیس بلان آرسینیک نیم کوپده را در ظرف زجاجی با صد وزن آب مقطر بجوشانند



و چون جو شش آمد که گزینات دوسود *Carbonate de soude* فاضل در او داخل نمایند  
 بعد که جمیع محلول گردد و چون جمیع حل گشت مجدداً صد یک از وزن گزینات دوسود که استعمال شده  
 اضافه کنند و صاف نمایند و صافی را در حمام ماریه بگذارند تا آرسینات دوسود در ته و اطراف ظرف  
 منجمد گردد و باید این نمک را در شیشه از ناثر هوا محافظت نمود و پس از آنکه به هیچ از تصرف هوا آب منجمد خود  
 خارج شود و نمک قوی تر شود بنوعیکه جزئی استباه در مقدار ناثر سیمی کلی تواند حاصل کند و استعمال این  
 نمک چون سایر ترکیبات آرسینیکه در نواتب بدن نوع که یک کندم او را در پشت مثقال آب معطر حل کنند  
 بطوریکه هر یک مثقال از این محلول پشت یک کندم آرسینات دوسود را کنند تا باشد و چون در خود آرسینات  
 دوسود بیشتر از ثلث است در پیوسته موجود نبودند معلوم است که فی الحقیقه یک مثقال محلول آرسینات  
 دوسود که تریلیکورد و نرسن *Trihydrate de Pearson* نامند قیسنی آبی موسوم با اسم  
 حکیم پرسن *Pearson* بیشتر از نسبت چهار یک کندم اسید آرسینوز دارد و مقدار این محلول  
 روزی دو دفعه هر دفعه یک مثقال قرار داده اند ولی با اعتقاد این بنده مقدار کمتر از این نیز کافی بود  
 ششم نبات کاکج دوازده مثقال از برگ کاکج و بیشترش مثقال از برگ کوهکی در پاپین سیوه او بست در نیم من  
 آب جوشانده تا پنج سیراب باقی ماند در فاصله میان دو نوبه بسیار سفید بود بجهت اینکه از پشت نقره قلیلی بود  
 ساده نرسن شش نفر از روز چهارم الی ششم و یک نفر از روز دهم شفا حاصل نمودند ولی در یک نفر فایده بخش  
 تا جوهری که کشته کرده بود رجوع نداشتند

بعقلم جوهر سقر در این او اعز زمان با استعمال خارجی مشهور شده بدن نوع که صد نخود او را با پنجاه مثقال  
 ایزر سلفریک *Aether sulfurique* و تقضین افیون یک مثقال هم مخلوط نموده که از این صبح و شب  
 بر ستون فشار طلا کنند تا مغذیب شود ولی با احتیاط که بسیار ایشره فانی شود

هشتم در انگلیس ترکیبی مشهور است از قرار این منجمد کبریت سلفانت *Sulfate de cuivre ammoniacal*  
 عذیب بقدر کفایت تا پشت حب شود و از این چهار هر چهار ساعت چهار ساعت یک حب بنوشانند  
 نهم دیگر بکریه سلفانت *Sulfate de cuivre* دوز کو ایوز شش کندم آب معطر  
 بقدر کفایت در چین یک مثقال و نیم عصاره شیرین بیان محق بقدر کفایت تا نود حب شود که از آنجا  
 روزی سه الی چهار دفعه و هر دفعه از چهار الی هفت عدد بنوشانند

نهم اطباء ایتالیایا اعتقاد زیاد دارند به شش *Cannin* بدن نوع که هر دو ساعت بدو ساعت  
 از دوائی سه کندم در زمان فتره نوبه بر ترض بنوشانند  
 دهم فلفل فرنگی بدن نوع استعمال است که شش کندم از رسیده او را با چهل کندم حب الفار بکوبند و قیست  
 کنند و شش ساعت شش ساعت یک قیست از او بنوشانند

یازدهم بدانکه بعضی اطباء نوبه را به ایزر سلفریک *Aether sulfurique* علاج مینمایند بدن نوع  
 که شش قطره او را در دو سیر شربت شد در ابتدای بروز دردت بنوشانند و در انصوت قاعده  
 که برودت نوبه آینه در بسیار قلیلی و نوبه نوبه خفیف تر گشته اند که بالتمام معدوم شود بشرط آنکه در ابتدا

نمک قوی تر شود بنوعیکه جزئی استباه در مقدار ناثر سیمی کلی تواند حاصل کند و استعمال این نمک چون سایر ترکیبات آرسینیکه در نواتب بدن نوع که یک کندم او را در پشت مثقال آب معطر حل کنند بطوریکه هر یک مثقال از این محلول پشت یک کندم آرسینات دوسود را کنند تا باشد و چون در خود آرسینات دوسود بیشتر از ثلث است در پیوسته موجود نبودند معلوم است که فی الحقیقه یک مثقال محلول آرسینات دوسود که تریلیکورد و نرسن نامند قیسنی آبی موسوم با اسم حکیم پرسن بیشتر از نسبت چهار یک کندم اسید آرسینوز دارد و مقدار این محلول روزی دو دفعه هر دفعه یک مثقال قرار داده اند ولی با اعتقاد این بنده مقدار کمتر از این نیز کافی بود ششم نبات کاکج دوازده مثقال از برگ کاکج و بیشترش مثقال از برگ کوهکی در پاپین سیوه او بست در نیم من آب جوشانده تا پنج سیراب باقی ماند در فاصله میان دو نوبه بسیار سفید بود بجهت اینکه از پشت نقره قلیلی بود ساده نرسن شش نفر از روز چهارم الی ششم و یک نفر از روز دهم شفا حاصل نمودند ولی در یک نفر فایده بخش تا جوهری که کشته کرده بود رجوع نداشتند

هر نوبه مقدار مذکور را ترا کر را بنوشانند:

دوازدهم استعمال سنا نوزدهم *Liquore de fer* و این میت کرسنل فرنگی خالص  
و چون نیل فرنگی بازاری اگر غیر خالص بود لهذا در استعمال داخلی و لازم است که بقاعده دوا سازی  
اورا خالص سازند و بدین ملاحظه نیل فرنگی بازار ایرانم ساینده در ظرف شیشه ریخته عرق کوکورد و یا بوینز نک خالص  
بر روی او بریزند تا نیل بکلی در زیر او بچکان باشد و بدین حالت دوا را سه روز بگذارند و بعد عرق کوکورد و یا بوینز  
کنند و راد در نموده با آب باران و یا آب معطر نقشیل فرمایند تا دیگر طعم او تغییری نیابد و بقیه نیل  
شسته را در وسط دولای کاغذ در سایه بچکانند و برای استعمال نگاه دارند و زیاده مستد اول است  
در نیکی و بنا عوض کند که و اطباء آن بلد اعتقاد خاص بدو دارند و بخصوص اورا مفید دانند در نوازشیکه  
مرکب با سوا الفینه و استمقا بود بنوعیکه چهار ساعت چهار ساعت یک گندم از او را بنوشانند  
و نیز احتیاطا بعد از رفع نوبه چند روز بجهت تقویت در استعمال او موالات فرمایند و میگویند در نوازشیکه  
فاصله میان دو نوبه بسیار قلیل باشد احتیاطا نیل را در سه گام نوبه میتوان استعمال نمود بر عکس گفته  
که استعمال در در حین نوبه بحال احتیاط را دارد:

سیزدهم برخی از اطباء دلی کارا بمقدار قوی تبیاعت قبل از نوبه و یا در اشغالی درجه برودت بسیار  
مفید دانند:

چهاردهم امثیون قی که از یکالی سه گندم چند ساعت قبل از نوبه نیز اگر قطع او را نماید و اگر بکلی سه  
رفع نوبه را بخند باز در هر صورت تخفیف کلی از او حاصل خواهد شد و برخی از اطباء آنکلیس امثیون  
قی را بمقدار مقسم دهند از قرار این نسخه آب چهل مثقال امثیون قی یک گندم عرق بهار دو مثقال  
کتر است گندم هم مخلوط نموده در فاصله میان دو نوبه ساعت بساعت دو مثقال بنوشند بشرطیکه  
بقدر امکان مساک در غذا نمایند و همچنین در آنکلیس امثیون قی مستعمل است در خارج از این قرار که روز  
و پنج الی شش دفعه بطن و ستون فشار و اطراف بدن نسخه تدبیر گندم یک گندم امثیون قی میت و چهار گندم  
در جری آب معطر حل کرده و بعد پنج مثقال مرهم ساده مخلوط سازند:

پانزدهم استعمال پوست درخت آلودانکه در ایتالیا مطبوخ پوست شاخهای آلودانکه یکالی دو مثقال  
بدل مخصوص کند که است و چون در وقت توقف خود در کیزان کتر او به معروفه بجهت دفع نوبه را استعمال  
نمودم در اینجا تفصیل مخصوصی درباره این دو ایسان مینمایم بجهت آنسکه مؤثر و مهم در ایران کثیر بود پس  
در رشت پوست شاخ درخت لوجرا استعمال نمودیم در چهل و چهار نفر مبتلای بنواب ساد و پسینی  
بعد از رفع علامات استلابه و یا وریمه بمقدار یکالی دو مثقال از گرد پوست خشک و یا بشیره مت  
بعون ساحه در فاصله میان دو نوبه مرضی بنوشاندم و از این چهل و چهار نفر درسی نفر بکلی از روز دوم  
روز هفتم علاج پذیر شد و در چهارده نفر بقیه هیچ علاج نشد و بیوست شدید رخ نمود بنوعیکه با عفا و نبه  
مرکب نمودن گرد پوست لوجرا بصبر زرد و یا ریوندر یا عصا ریوندر را شفا صیکه بهولت مبتلایه بیوست  
شوند نفع کلی خواهد بخشید:

شانزدهم بدانکه معلم طب در نامه موسوم به خلافت *Hufeland* تکلیف استعمال بادام تلخ را

چون بدل گشته در نواسب ساده نموده او میوسنس *Sensibilis* نام طب معروف قنون حکیم  
 روسید در بطریقی تویر که بقد و تقریب را بد و معالجه نمودین نوع که بواسطه یک سیراب شیر کمالی  
 یک مثقال و نیم بادام تلخ را که در حیعت متبل از غنور نوبه مقدار مذکور را بنوشانند و اگر مرضی نزود  
 بقسبی بعد از سه چهار مقدار از شیر بادام تلخ صحت میباشند مگر در سه نفر که هشتالی ده و قد مقداره  
 مذکوره را لازم داشته باشند :

بقد هم نیز بجهت دفع توپست عمل است پوست شاخ های جوانه توت سیاه بمقدار پنج الی هشت مثقال که  
 باده سیراب مانند خوره بچو شات تا پنج سیراب باقی ماند و این مقدار صاف و سرد شده را در هر فاصله  
 میان دو نوبه مقدار مقسم بنوشند بشرطیکه چند روز مستمر این عمل را نمایند  
 پیچید هم مشهور است که زاج سفید کلش شش نخود در فاصله دو نوبه بسیار مفید بود ولی چون در این باب تجربه  
 نموده ام تکلیف استعمال او را بر کسی نمیانم :

توزدهم بادام تلخ معروف انگلیس *Lind* نام که تجریات زیاد در نواسب ساده  
 هندوستان نموده بود و زیاد دفع دیدگاه از استعمال یک الی یک کدم و نیم عصاره آقیون با آب در انوشه  
 هنگام برودت و ابتدای هنگام حرارت و در کتایکه در این باب نصیفت نموده اقرار مینماید که بواسطه این قسم  
 علاج اکثر مرضی بعد از چهارالی پنج نوبه بدون علاج دیگر صحت میباشند :

تسمم مداکه در سه هزار و پندصد و چهل صدوی سیاح فرانسی لابات *Labat* نام تعریف  
 سفرهای خود بیان نموده که استعمال پنج الی شش قطره لبسان کپا *Copahu* در یک  
 فنجان آبگوش نوشیده در ابتدای بروز علامات برودت اگر قطع نوبه مینماید و بر اثبات این قول در دو  
 مرتضی نهای فرانکستان تجریات زیاد حاصل نموده بر نفع کلی این قسم از علاج و تعجب دارم که از آن زمان  
 تا بحال این قسم معالجه متروک گشته :

فصل دوم  
 در بیان قولنج سربی

که بفرانسه کولیک زونون *Colique de Plomb* و هم کولیک سنا تورین  
*Colique saturnine* و هم کولیک و پتر *Colique des peintres*  
 و هم کولیک متالیک *Colique metallique* نامند :

بدانکه آنچه اطباء فرانک موسوم به کولیک سنا تورین *Colique saturnine* نموده اند  
 مرضی باشد با وجع شدید بطن که بواسطه قساخنت یا بد با توج دمی و بیوست شدید تشنج و بطو بعضی و  
 به چند امراض داخل نوز و عصب مجبولی نمودیم ولی چون شدت یا بد تا اثرات عصب مجبولی در سایر  
 آلات عصبانیه نیز موجود است بنوعیکه در حین شدت قولنج سربی مرضی باشد مگر کسب از علامات دماغیه  
 و نخاعیه و عصبانیه و کاکلیونیه چنانکه علامات کاکلیونیه شخص سیکردند از معدوم شدن ترشح طبیعی  
 غشا مخاطی و وجع شدید بطن و بیوست بی نهایت و علامات عصبانیه واضح و روشن اند از وجع پراکنده  
 که برخی اوقات بدل تشنج گردد و دلیل بر علامات دماغیه و نخاعیه عدم حس و حرکت بعضی اوقات اشغال

و پدیدان بود  
 و اطباء فرنگ این مرض را موسوم نموده اند بقروح شرلی و نقاشی بجهت آنکه اکثر است در اهل صنیاع که همیشه  
 و ترکیبات و مشغولند چون معدن کاران و نقاشان فرنگ که اکثر لوتهای دیوار و سحره را از ترکیبات  
 سرب می نمایند ولی علاوه بر این نسبت طبیعی این مرض نیز و افده است در بعضی بلاد فرنگ که اهل آن بلاد  
 عادت بشرب سب دارند و در هندوستان در اشخاصیکه افراط در شرب رام یعنی عرق نیشکر  
 کتند و در هر صورت علامات او چنانچه قبل ذکر نمودم بیستی نهایت با است فراغ یا بدون استفرغ  
 است با وجع شدید در اطراف غیره که شدت تمام در طرفین او میگردد و تشنج امعاء با اتحاد  
 اطراف استرخاء و هر چند اسباب همیشه تاثیرات مذکوره باشند ولی از جمله اسباب محتمل او  
 چنان بیست است :

این علت بتانی شدت نماید و در ابتدای او علامات صحتینی ندارد مگر وجع معده با خشاء و ثقل معده  
 و عطش مفرط و حقل قلب و بیست و بعد از مدت قلیلی وجع شدید تر گشته بخصوص در محل سره مرضی را خلق و  
 بی نهایت عارض شود ولی وجع بواسطه فشار زیاد تر نگردد بل خفت یابد بواسطه همین علامت تشنج از وجع  
 در می داده میشود و بیست ممتد و شدید است سهل است که از شدت تشنج عصبه مذکور متعدد  
 خفته نیز غیر ممکن میگردد با قلت بول و ته و بیستین بیست اعلی و تهوع و یا قی اخضر اللون ولی با  
 وجود این حالت نبض را چندان تغییری نباشد بدلیل اینکه این حالت مرض عصبی نه مرض درمی است

و ما اینجا مرض منوط است بعلت عصب مجولی عظیم ولی بتدریج تجاوز و سرایت بالات عصبانی رسد اتفاقاً  
 نماید یعنی اعمال و ماغیه و شخاعیه را مختل سازد و بدون تغییر جرم آنها و دانستن این لازم است چه  
 دلیل است بر علاج علامات بسیار روئی چون معلوم است که بعد از علت جرمی علامات مذکوره بیان  
 روایت نتوانند علاج شود و چون علت بدماغ و شخاع سرایت نمود وجع شدید و تشنج در اطراف محسوس  
 میگردد و با عدم حس و حرکت بخصوص در عضلات فبط و چون علاج نگردد عدم حس خسته ظاهر  
 و پدیدان و اعمی باشنج عمومی دلیل شوند بر شدت اختلال اعمال و ماغیه :

اما اندر تفاوت است چنانچه بیست در صورتیکه به تنهایی بیست شدید و با وجع بطن موجود باشد دلیل  
 اینکه تا چند روز علاج پذیر است و هر چند وجع اطراف چون عارض شود دلیل بر ربط علت به شخاع است  
 ولی باز چندان مخوف نباشد و امید بر شفا میتوان داشت ولی چون اعصاب پدیدان عارض شود باشنج  
 اکثر مرضی بهلاکت منتهی خواهد شد و هم بدون آنکه بهلاکت رسد انداز روی کرده و در صورتیکه بدون  
 وجع شدید بطن قلیح عمومی یا موضعی از شدت بیست بروز کند چون دیده شده که این قسم از قلیح بعد از  
 شفای از قلیح اکثر طولانی و اسعاب علاج بود :

اما علاج چون سبب مرض نیست که رسم مخصوص که سبب تشنج شدید امعاء کرده باشد اشاره بر آن است  
 که بزودی هم مذکور را از بدن خارج در رفع بیست نمایند  
 پس چونکه علامات این مرض موجود کردید چنانچه خوراک از روی جوش برنج ساعت بر ساعت برنج

بنوشانند تا ده جوراکه و اگر با وجود این تا شب عمل نشد حفته نمایند از سنا و کی دو مثقال آب جوش شیر  
 چون قدری دم کشید محلول لینه در او سلفات و دوسود چهار مثقال و صاف کنند و مجدداً در طنجیر  
 بنوشانند دم کرده از سنا و کی دو مثقال با چهار سیراب و چهار مثقال سلفاد و سوسود و نیم مثقال غلیب  
 که بقاصد نیم ساعت در دو نوبت میل فرمایند و چون از آنها قطع کلی حاصل نشد نوشیدن از یک  
 انلی دو قطره و هن کردون در دهن بید بخیر وضع بیوست خواهد شد و چون بعد هم سهیل لازم شود اکثر  
 و وای جوش و یا دهن بید بخیر نافی است و بجهت دفع وجع درین بین خرفی افیون در شب نافع است و  
 همچنین وضع خنده مخدره بر لطن و جلوس در ماء فاتر و نوشیدن اشربه حامضه با مساک از غذا تا  
 زمانیکه وجع در لطن و بیوست موجود باشد شرط کلی اند:

و این قسم علاج از بهترین علاج این مرض است و بر آهائیکه از استعمال مسهلات در این عقلت بسیار  
 نمایند از خوف آنکه درم داشته باشند نمایند جواب گوئیم که پیم از درم نیست چون این عقلت از جمله عقلت  
 خاصه است و در تنایج این مرض چون وجع اطراف و قلع و تشنج تیر استعمال مسهلات از سایر اقسام علاج  
 بهتر است ولی درین صورت همراه مسهلات رجوع شود بجلوس در ماء کوکودی و بگری و نوشیدن  
 بزور و پوتا سیوم بمقدار هفتم یعنی محلول چهار گندم او در ده مثقال آب مقطر یا باران هر ساعت  
 یک مثقال از او را در ظرف زجاجی بنوشانند و بالاخره استعمال کنند و اگر کتین را از شاتر دو یک الی شش  
 کنند بمقدار منقسم و بتدریج زیاد نموده:

فقره ششم  
 در بیان و باد

که بفرانسه کلارا مار یوکس نامند  
 بد آنکه و با مرضی است باقی و اسهال ماده مانی شیه بلعاب برنج با عدم ترشح بول و سقوط نبض و بروز  
 عموم بدن و تنگی کشتن لون جلد باشنج و نهرن فوری و این مرض را ما ندانیم که تغییر اعمال عصب  
 عظیم که بواسطه آن تغییر ترشحات و دوران دم و حرارت غریزیه بتدریج معدوم شوند و سبب این قسم  
 تغییر اعمال عصبیه را عفونت غیر محسوس دانند که مکان بروز او در هند بود چنانچه مکان بروز طاعون  
 مصر و مکان بروز حمی اصفردرینگی دنیا است و آن عفونت غیر محسوس از هندوستان بسیار بلاد  
 شایع شود:

و باره اطباء فرنگ منقسم نموده اند بدو نوع و بای ایند منکی  
 اسپر ادکی  
 آنادو بای اسپر ادکی یعنی دافد و اکثر روز میساید با مقدار  
 چون سستی و بیجالی عمومی و تغییر در اعمال تغذیات و پای بدون مقدمات و در این صورت اخیر  
 قویج شدید و قوی و اسهال مذکور باشنج اطراف و در و سداخ و صفرو صفحت نبض که از شدت  
 مرض بکلی فانی و جلد کبود و تنگی کشیده با جوان و عوارضین و با بروست هوای  
 محرز جلد و نفس عطش مفرط و عدم صحبت و تبسین نیاید که دم در عروق تنگی کردید و با  
 بدلیل آنکه در ضد نمودن دم از عروق خارج نمیشود و اینها علامات درجه اولند که در جرحی و بروز است

که غیر آنست پیری بد آری *Periodes algida* و هم پیری بد است *Periodes cyanique*

مانند و چون در این حالت مرض هلاکت رسیده درجه دوم یعنی درجه مقاومت که بفسادنه  
پیرینی بد و *Periodes de réaction* نامند حادث می شود

که در این درجه مریض یا بواسطه مقاومت طبیعت یا از استعمال دویه مناسب صحت یابد بدون آنکه  
علامات روی دیگر بروز نمایند و یا مبتلا گردد و مرض ورمی و یا محرقة  
و اما علاج مرصی نیست که مانند و با اکثر ادویه طبیعه در او تجربه شده باشد و میتوان گفت که نصفه تواریخ طبیعه  
در این قرن اخیر متضمن بیان معالجات جدید و غریب بوده بنوعیکه بر مبتدین معالجه تکلیفی بسیار  
صعب بود پس بنا بر این در این مقام آنچه از تجربات خود و از تجربات اطباء معروف ترین در کتب  
معلوم شده تفصیل بیان می نمایم

اول در بیان تجربات خود بدانکه اغما دیده بر این بود که مرضی باین شدت شواذ خود را بدون مخته  
ظاهر سازد خواه آن مقدمه معین و خواه محقق بود ولی اکثر از جمله مقدمه است اسهال یا استلانی که چون  
علاج نکر و نذر وقت و افده بودن و با در بلدی مبدل بویا شوند پس بر ما لازم بود که رسیده کی نمایم  
از چه علامات میتوان تشخیص داد آیا این اسهال امتلا و یا خواهد کرد یا خیر و چون زمانی اطباء دیده بود  
که در بول اشخاص و بانی قبل از اجتناس اوجسی موجود است که در بول دیگران وجود ندارد و ناگذازد  
بلا حظه این ترشح در هر وقت که غن بر روز و با می بود و بعد از چند تجربه با وقت که در وبای ۱۲۸۹ در کرمان

در این باب دست گرفتیم معلوم کردیم که در اشخاص اسهال یا استلاه که در بول آنها البومین نوز  
*Albuminose* ندید شد به فاصله یک الی دو روز حاصل و با بروز غمی و بر عکس

در اشخاص بحال و کسل و مغموم که البومین نوز در بول آنها پدید نکرید و با نیز روز منسک کرده حال بدانکه  
البومین نوز نامیم جسمی سفید و تخم که چون سفیده تخم بواسطه دخول بخار خلو و یا محلول تنه منجمه میگردد  
ولی متفاوت است از سفیده تخم چته آنکه بواسطه حرارت صد درجه و یا داخل نمودن حموضات قویه مانند  
سفیده تخم منجمه نمیشود و بر این بنده یقین حاصل شد که موجود بودن البومین نوز در بول شخصیکه صحیح و سالم  
و با غرضی غیر احوال داشته باشد در وقتیکه و با در کمال بله و افده گردید علامت صحیح و بی شک است که این  
شخص بزودی مبتلا بویا خواهد گردید پس در این صورت تدابیر حفظ صحتی و استعمال دویه موافقه از قرار  
علامات بر طبق لازم گردید

و چون در چند دفعه که در وبای و افده قرنگ و ایران حضور داشتم و فی الحقیقه معالجه صحیح و صحیح  
نذیده بودم بلکه اکثر علاج شدگان را از قوه طبیعت داشتم مشغول بفکر شتم و از مقابله و مذاکره علامت  
مرض و علاج متداول اطباء و تشریح بعضی از اغما علامات و خوارضاتی چند از این مرض را واضح و  
کشوف ساختم که تفصیل آنها از این قرار است

اول بر این بنده معلوم گردید که در وبای جمیع ترشحات معدوم میشوند چون صفرا و زرقی و نه در راز موجود  
و بول بالمره موقوف میگردد و عرق از جلد ترشح نشود و بزاق در دهان بقدر کفایت نیست که لسان را  
بر طوبیت خود نکند و خشک و عینین بدون ترشح و معاست



دوم از تشریح که در فلک و در پارس کرده بودم بعضی اوقات طشت گشتم که مجرای صفرا در هم چسبند  
 و اگر چه مراره صفراوی قلیلی داشت ولی خروج او از مراره با شاعشر بواسطه چ خوردن مجرای صفراوی غیر ممکن بود  
 سیم بعد از انقباض صفرا تشنج شبیه تشنج مجرای صفراوی در سایر آلات چون مناسه و حاکین  
 موجود میگردید

چهارم ملاحظه نمودیم که بهترین علامات بر شفا مجدد از تکرین کشتن راز بواسطه دخول صفراست و بدو  
 تکرین کشتن بر از همگس از مرضی شفا نیافته اگر چه بعضی از مرضی من بعید بواسطه مرض دیگر چون محرقه دوات  
 الریه و غیره که پیش از او با شفا نداشتند ملاک کردند و لی این دخلی مطلب ندارد و مگر ترا گوئیم که شفا از اصل و با  
 نشده تا صفرا بقرار طبیعی داخل آلات تغذیه نشده باشد

پنجم چون از تواریخ عطیه برای بنده معلوم گردید که یک ربع از مرضی و بانی پس از بجات از و با بیجه ضربه که از او  
 دیدند مستلا کردند بعلامات دماغیه که سبب حیات روده و ملاکت گردانند باید در هر معاهده و بانی از  
 ابتداء دماغ را بطوری محافظت نمود که از حدت و باید و مضطرب نشود

و از نیک ملاحظه کردن این پنج مطلب بکرمعالج خاص فنادم که تفصیل و حاصل او را در اینجا عرض نمایم  
 چنانچه ذکر یافته بر هر کس معلوم است که در رجعت صفرا در فضلات شدت مرض تخفیف یابد لهذا این بنده  
 رجوع کردم بزهره کوسفدیا کا که در بهار جمع و خشک نموده بودم منظور آنکه صفراوی غیر طبیعی را تبدیل  
 بصفراوی طبیعی سازم که از شدت مرض با معانی نرسد و آن صفرا مخلوط نمودم به سترکین سفاطرا که  
 مانع گردد حالت تشنج مجرای صفرا ویرا که چون بحالت طبیعی خود برگشت مجدد صفراوی طبیعی بتولید  
 از او عبور با معانی کند

بدانکه چون یک وقت امتحانات مخصوص نمودم در تاثیر صفراوی حیوانی که نباتات کل میکنند بدن  
 انسان بر ما معلوم گردید که یکی از اعمال مخصوصه او این بوده که پوست دائمی تریاک غور را رافع نماید  
 و بر عکس از تشریح حیوانات زنده که بمقدار کلی انیون در بدن آنها داخل کرده بودم و دم که مجرای  
 صفرا مانند آنکه منصفه گشته باشد صنیق گردد بدون وجود صفرا در آن مجرای پس چنان همان نمودم  
 که بدل صفراوی طبیعی خود در معاد اثر نیکی در عدم ترشح صفرا باید نماید و فی الحقیقه در اول امتحانات  
 با صفراوی حیوانی در اسهال مقده و بانی امنا فح کلله را میدیدم تا او را مستعمل داشتم و اینکه موقوف نمودم  
 علامات رویه مجدداً نفس منتهی پس بنا بر این لازم بودید کردن او و اینکه دفع مخرج شدن صفراوی طبیعی  
 نماید و چون بدین ملاحظه استرکین را داخل نمودم حاصل شکی کلی روی داده و دلیل آنکه با سترکین رجوع شد  
 این بود که بعضی از اطباء معروف فنک سترکین را نفع کلی بدن جوهر در و با رجوع نموده بودند ولی در اینصورت  
 به شفا فی استعمال شده بود و در برخی اوقات معده او را هیچ چه قبول ننمود و بر عکس چون این بنده  
 او را با صفراوی حیوانی ترکیب نمودم هر دو را معده باسانی قبول میگرد و چون در اشخاص که در سگام  
 و افده بودن و با مبتلا تعب اعضا و اسهال بودند و در بول آنها البومین نوز *Albuminose* موجود  
 بود به نسخه مخصوصه خود رجوع نمودم هیچکس از آنها بحالت اصل و بانی مبتلا نگردیدند و بالعکس آنکه بحالت مقدمات  
 مبتلا بودند و بجهت شفا رهنه ننده را قبول ننمودند علامت و بایشه شد و با تخفیف خود برزودی ظاهر شد

است

و بدانکه نسخه مخصوصه این بنده از این قرار بوده که سی لی چهل گندم استرگین را با زهر خشکیده کا و با کوفته  
سه مثقال و الکحل خالص بقتل کفایت نموده چهار صد حب سازند که از آنها در وبای حقیقت نیم ساعت  
به نیم ساعت و در وبای زردی هر ربع ساعت بر ربع ساعت یک حب بر لب بنوشانند و بهر  
اغلب اوقات مرضی حب اول و دوم باقی خارج همانند اول تجربه رسد که چون تاملت میساعت  
بعد از نوشیدن حبای اول آب بنده حب با اکثر سهولت قبول گردند و اگر چه هم قسمتی شود  
ولی بعد از چند ساعت بعد آنها را بتدریج قبول نمایند یعنی نوع که در استعمال میمون قی مقدار تمام اول  
قی عارض می شود ولی بعد بتدریج معده او را نگاه میدارد

و در صورتیکه همراه بعضی از اطباء عوض دو درجه و با سه درجه او را قبول نمایند یعنی درجه مقدمات  
و درجه تشنج و درجه حرارت و با مقادیر استعمال خوب وبائی مذکور را کثرت دیدم که چون  
در مقدمات و با و با درجه تشنج استعمال شود درجه حرارت و با مقادیر بسیار خوب بروز نمیشود  
و مرضی بتدریج شفا یافتند

و بدانکه از بابت مطلب پنجم که قبل ذکر شده بسرا معا بحه داخلی مذکوره بمعالجه خارجی مخصوص  
رجوع نمودم بدین نوع که چوبه و اس را میوشانیدم بعضا سالی آلوده بنوشاد در محلول در سر که بدرجه برود  
برق بنظر آنکه از ابتدا مانع شوم میجان و توران در برابر اس که در اکثر مرضی پس از نجات درجه برود  
ظاهر میشود و چون این عمل را در اینجا بیان کنسیم منظور از آنست که بگویم خود این عمل را احتیاج نموده  
ولی از طبیب مشون فرانسه وی فرس نام این عمل را اخذ نمودم که در

جمیع مرضی وبائی از ابتدا اس و چوبه میوشانید بعضا به سلوله بدین نوع نسخه بکیرند عرق کا فور صد و  
پنجاه جزا جوهر نوشاد از نیشالی نیت و پنج جز بمطبوخ از کجا صد جز نوشاد در چهل و پنج حب  
و در اشخاص وبائی که از حالت برودت و تشنج شفا یافتند بعد میجان و توران دماغی بدید  
کردید ولی چون بر ما مشکل بود از کثرت مرضی این نسخه را بعمل آوریم پس بنا بر یک مثقال  
نوشاد در محلول در یک پیر سر که قوی رجوع نمودیم و نیز مفید افتاد

و نیز مقررم بر اینکه در بعضی اوقات که حالت محرقه یا ذات الخبسی و یا ذات آریه در حین درجه سیم یا بعد از  
روز نموده معا بحه این بنده از قرار این بیانت ولی قیوس اکثر بدون حاصل بود و اگر چه این قرار بعضی اشخاص  
نفع آرد ولی از اینجا صلی عمل و اثر اکثر شبانی کشیدم از طبیب بودن خود و آن حالت محرقه و یا ذات الخبسی  
و یا ذات آریه فی الحقیقه حالت نزع هسه که چاره پذیر نبود دلیل آنکه از نشت شش نفع مرضی که با نشت  
رسید کسی شفا یافت که نفع بر عکس از تصدیقات صحیح معلوم گردید که از قوج مبارک قهرمانه که در حکام  
وبای کرمان مستحفظ آن سرحد بوده از نصد و هشتاد و دو نفر وبائی نصد و هشتاد و دو نفر خوب وبائی  
این بنده و استعمال خارجی محلول نوشاد در سر که کلی شفا یافتند و اگر چه در آن زمان از قوج مذکور نوشاد  
تلف شد ولی سی نفر آنها در عم و نرم شتر سخلو و معا بحه دیگر رجوع کرده بودند

و نیز از جمله تعجبی در این حالت کونیم که زهره کوفته خشکیده که بنده استعمال نمودم زهره بوده که در سه چهاره  
قبل از بروز وبای اتفاقا جمع نموده بودم و چون اطباء دیگر نسخه بنده را خواستند بدون مضایقه با آنها بندگی

نمودم و آنها زهره کوسخدا در چین و با جمع می نمودند معلوم کردید که این زهره بی حاصل بوده و چون مجذوب  
 بنده رجوع کرده از زهره قبل از واژه شدن و با که جمع شده بود که شش حاصل کلی بخشش معلوم است  
 که واژه بودن و با بر جمع اقسام حیوانات کم یا زیاد اثر دارد و بنا بر این یکی تدبیر حفظ صحت کلیه در و با  
 برهنه و اساک و احتراز از لحم حیوانیه دانیم

بدانکه قرار خشکاندن زهره بقاعده این بنده از این قرار بوده که زهره را در محل بار و بقدر دوازده ساعت  
 بحالت خود میگذارد و بعد ظرفها را محتسما طبع نموده و بطوبت زلال روی او را جمع نموده و در حمام  
 ماریه خشکاندم و خشکانده مسخوف را در شیشه کوجک از تاثیر هوا محافظت نمودم

دوم در میان علاج تجربه معروفترین اطباء فرانک  
 و در اینجا فردا فردا معالجه شکو که اطباء دول خارجه در این باب نموده اند بیان مینمایم

اول معلی موسوم به بوردی تون *Camellia* ترفیت نماید که بواسطه معالجه مخصوص  
 خود بتبیین بوبار علاج نموده که بعضی آنها بکلی معدوم و بعضی البول و سفیر صوت موجود و عینین بطوری بود  
 که تشخیص مابین حدقه و عینیه معلوم نمیکرد و معالجه مخصوصه او از این قرار بود که بر بعضی شربه بنماید که جای گرم  
 و کل اقطی و یا کما و زمان که هر دو سه از آن چای از پیستالی چهل نخودی که نبات و دوسه در محلول بود با  
 ضا در دل بر قطعه عظیم اطراف سافل و تدین عالی بدن بدینی از روغن زیتون و جوهر نوساد بر بالساو  
 و معلم مذکور قسبل صراحت نماید که چون این تدابیر امتضا بعمل آورند که مرضی از لطف خدا و ذی علاج یابند

دوم چنانچه در کتاب مسباب التذکره آورده ایم طبیب فرانسوی و بلین *William* نام نقضین  
 عصاره نیک را در و با می شکر بسیار مفید دیده بدین نوع که کل نبات را در مسخام کل کردن گرفت  
 و نیم کوب نموده در الکلی سی و شش درجه خیسانده تا دیگر الکلی برکت و بدون ظلم نماید و بعد جمع الکلهارا  
 هم مخلوط نموده تقطیر کرده تا سه ربع از الکلی در قابله جمع شد و بقیه که در قرع مانده در حمام ماریه خشکاندن کلی  
 خشک و قابل سحق گردد و یک وزن از این کوبیده را در نه وزن الکلی سی و هشت درجه حل نموده و در  
*William* از این نقضین در ابتدا و قطره داد لب تفری که از آنها مانوس بوده اند و هر چند

هر سه هلاک گردیدند و لکن در کثیر از آنها مجدد امتضا بحبت نموده بود و در سه نفر دیگر که چندان حالت آنها  
 شدید نموده نقضین نیک بمقدار پانزده قطره مفید شده و بعد در سه نفر دیگر که تیرنی امید بودند مقدار  
 نقضین نیک را بسی قطره رسانند و هر سه شفا یافتند هر چند در سه نفر بدین وزان با تمام سردگشته بود  
 با کبودی کل بدن و احقاد و بلین بر این است که بهترین وقت استعمال این نقضین باشد در حالتی که فی  
 موقوف شده باشد و در انصوبت چهل قطره بیکدفعه و جای با بونه گرم بر بعضی بنوشانند و تا اثر مخصوص

نقضین را بر عصب کائلیونی داند و هر چند در فرانکستان نفع از این قسم علاج دیده نشده ولی احتمال  
 که قوه نیک فرانکستان بسیار کثیر از قوه نیک مصر باشد و در انصوبت بمقدار زیاد تر باید استعمال نمود  
 و اگر چه بر ما اتفاق نیفتاده که بدین قسم علاج رجوع نمایم ولی از آنیکه و بلین از جمله اطباء معروف و تجربه  
 او در این باب زیاد است محتمل است که سواحه او در بعضی اوقات بسیار نافع بود مخصوص چون

تا اثر مخصوص این دو را بر آلات عصبانیه که بر هر کس واضح و روشن است ملاحظه مینمایم

در این کتاب  
 در این کتاب

مستعمل در وقت اولی که معلوم می گان *Melikan* نام در پطین که حکم دولت روسیه در ساله در باره  
 معاشقه و با حجاب نمود معلوم مذکور تحصیل علاج هر یک از درجات و باران بدین نوع بیان نماید  
 در باره مقدار است یعنی درجه اول بقول بعضی از حکما به یاد که تا بحال طرز صحیح در محافظت نمودن از و با  
 معلوم نشده و باید در وقت واقعه بودن و با ملاحظه سسته ضروری را نمود که اقراط در اکل و شرب نمودن  
 از قوا که باید بر نیز نمود و کلیه اسماک نماشا را بشیائیکه باعث تولید بیج در معده و با اسهال کردن و دریا  
 از تسبیل نخوابی در شب مضرات بخصوص مهمانی و لازم بود که از نرسیدن قلب که از نرسیدن  
 تمام بکامل بخداوند حاصل می شود و باید شخص خوبی از سرایت نداشته باشد و هیچ چیزی بجهت تقویت  
 قلب بهتر از عیادت مرضی نیست چنانچه دیده شده که اطباء نیکه در ایامی بروز و باید خوشی با مودیت خود را  
 گرفتند آخر از سرایت آهوه و با این محفوظ ماندند

و بدانکه احتیاط و تدابیر زیاد در حفظ صحت از و با اگر مضرات چنانچه دیده شده اشخاصیکه مسترد فکر هستند که  
 واسطه او در مخصوصه نشاء و آهوه فاسده را دفع کنند و در از سایرین مبتلا گردیده و بر آنها نیکه عادی  
 شراب عرق در زمین غذا باشد موقوف نمودن آن عادت مضرات همچنان اقراط در آنها و غذائی در روز  
 از شیر و قهوه و یا شیر چاقی بانان خوب طبع یافته از جمیع اغذیه بهتر است و اشخاصیکه عادی به کشیدن توتون  
 و امثال او باشند باید عادت را ترک نمایند بسیار مضربا شدیرون آمدن از منزل در وقت خلاصه به اولی نباید  
 چنان بماند که در بعضی نرسد که بحالت تخلف طبیعی مبتلا باشد استعمال بعضی دویه بطور عادت در آنوقت  
 مفید نبود بالعکس نفع کلی در آن اوقات دیده شود از استعمال مقدار جزئی کو چوله و یا آتشات ووزنیکت  
*Acetate of Zinc* در اشخاصیکه بالطبع بزودی مبتلا با اسهال گردند چون تمهیت  
 بیواسیر ریحی و یا عظم نرسد که در استعمال مقدار جزئی که نفع می بخشد در اشخاصیکه مزاج را جریحین آنهاست  
 و وجع قطن با بروست او موجود است و بر آنها نیکه بزودی مبتلا گردند به استعمال آنست که از جوی  
 از لی کر نشات دوسود *Bicarbonat de soude* و با ذغال بنالی مقبول مقدار است  
 اکثر بسیار مفید است و در این قسم اشخاص بعضی اوقات تخلف طبیعی بسیار صعب است بدلیل آنکه می تواند  
 شقیه کرد و این حالت طبیعی بدرجه اولی و با در این صورت خط کلی در عمل تشخیص خواهد شد که اگر از موجود  
 در با غیر موجود بود این نوز تشخیص صحیح داده شود

در بعضی از اطباء که وقت واقعه شدن و با احتیاط زیاد از سهولت نمایند در اشخاص با بیوست طبیعت  
 و یا مبتلا برض دیگر جواب گوئیم که در اینجا خوبی نباشد و چنانچه و با می تواند با اسهال بنگذد همچنان دیده شده که  
 بیوست شدیدا که اردولی بجهت احتیاط در هر صورت نوشیدن مقدار جزئی بی کر نشات دوسود درین  
 استعمال سهولت همین احتیاط است

در باره درجه دوم بعضی حالت بروست که تبرکباب بعضی از اطباء بدرجه اول موسوم می کرد  
 در این صورت در یک قوی متصل بهترین طرز علاج است بجهت نگاه داشتن دوران دم در حال طبیعی و اگر با وجود  
 تشنج شدید برنی حرارت در جلد و ضربان قلبی از نبض باقی باشد جلوسس در ما فایز بسیار مفید بود و ولی  
 چون بروز دست بدن زیاد بود و کسب بدن نماید بجلولی از چهار جز آنکس طعام در صد جز آب و همان محلول را

در وقت اولی که معلوم می گان  
 معاشقه و با حجاب نمود معلوم مذکور  
 در باره مقدار است یعنی درجه اول  
 معلوم نشده و باید در وقت واقعه  
 از قوا که باید بر نیز نمود و کلیه  
 از تسبیل نخوابی در شب مضرات  
 تمام بکامل بخداوند حاصل می شود  
 قلب بهتر از عیادت مرضی نیست  
 گرفتند آخر از سرایت آهوه و با این  
 و بدانکه احتیاط و تدابیر زیاد در  
 واسطه او در مخصوصه نشاء و آهوه  
 شراب عرق در زمین غذا باشد موقوف  
 از شیر و قهوه و یا شیر چاقی بانان  
 و امثال او باشند باید عادت را ترک  
 چنان بماند که در بعضی نرسد که بحالت  
 مفید نبود بالعکس نفع کلی در آن  
 از لی کر نشات دوسود و با ذغال بنالی  
 اکثر بسیار مفید است و در این قسم  
 شقیه کرد و این حالت طبیعی بدرجه  
 در با غیر موجود بود این نوز تشخیص  
 در بعضی از اطباء که وقت واقعه  
 و یا مبتلا برض دیگر جواب گوئیم که  
 بیوست شدیدا که اردولی بجهت احتیاط  
 استعمال سهولت همین احتیاط است  
 در باره درجه دوم بعضی حالت بروست  
 در این صورت در یک قوی متصل بهترین  
 تشنج شدید برنی حرارت در جلد و  
 چون بروز دست بدن زیاد بود و کسب  
 نماید بجلولی از چهار جز آنکس  
 طعام در صد جز آب و همان محلول را

آنچه سردتر ممکن باشد بر نفس بنوشاند و از جمله ادویه مستحار در این وقت آبی که تریف است ولی در ابتدا مضمحل  
 است آبی پنجاه گندم و پنجاه شنبلیله و صندل و صندل و صندل و صندل از دهه آبی است قطره و یا تقطین سنبلیله  
 با آن سه ساعت از استنشاق قطره در جزئی است و جوهر نونشاد در پنج آبی است قطره هر نیم ساعت  
 به نیم ساعت در آب خالص و قهوه تلخ با عرق دیارام میخند ولی باید ملاحظه نمود که مقدار یک کله از آنها با عرق  
 همچنان شدید در درجه سیم اند و از این جهت قدری احتیاط در استعمال آنها لازم است

و چنانچه میان شده درین درجه و کتک اعضا بجلول سردی تک طعام میخند بود و همچنین با عرق وادان ولی احتیاط  
 نمایند از استعمال ادویه خارجی که بشره را ضایع و فاسد کنند بدلیل آنکه ضایع شدن او باعث صعوبت در خروج  
 عرق است از جلد و بهترین تدابیر در کس از است استعمال با غلی است

و هر چند بعضی اوقات استعمال آنها در خردل در محل معده و در اطراف و در فشار در حالت بی ایسی حال  
 کلی دیده شود ولی تا ممکن است استعمال نکند که جلد مخرج نشود و شاحت بطول انجامد

در باره درجه سیم یعنی درجه مقاومست که تریف سیب بعضی از اطباء بدرجه دوم موسوم کرده و در اینجا علاج باید  
 از قرار علامت بشود و قرار آلامیکه پیش از زمانین همچنان خنک کرده اند و بدین جهت در اطراف آنها وضع  
 علق و اضده خردلیه و شمع ذرا ریج پخته استعمال دارند ولی نه بحدیکه بشره را مخرج سازند و پوشاندن راس  
 بعضا به سنبلیله در آب پنجه و وضع بقیه بدن در مایه فخر مخصوص در وقتیکه همچنان در راس بود

و چون علامت از یاد دوم بود قصد و نوشیدن کحل یعنی هر نیم ساعت یک گندم میخند است و چون است  
 عارض کرد و کحل را مرکب سازند همین سداب خیره و چون علامت مخوف رخ نمود در جوع شود بمطبوخ سنبلیله  
 و نوشاندن کافی مقدار خرفی و دو کب با سرکه معطر و مخصوص استعمال داخلی این نسخه بکیرند تک طعام تریف  
 ممکن است و پنجاه جزء آب مقطر یا ضد خرف که آنها را در قرع نموده چهار شیشه سه لوله بدان قرع مقطر نمایند و در آن  
 ششای سه لوله قدری آب مقطر باشد از قرار که در کث بدن جوهر نونشاد در متداولست و بعد از آنکه است  
 بر قرع و بهم وصل شد در قرع داخل کنند عرق گوگرد قوی یعنی شصت و شش درجه هزار جزء آب مقطر یا  
 جزا و در زیر قرع آتش کنند تا آب مقطر در چهار شیشه سه لوله کلی سیر کرده و بعد برداشته و آن آبها را در شیشه  
 کوچک از هوا محافظت نموده نگاه دارند و مقدار او بداخل از دهه آبی است قطره ساعت بساعت بود

در آب مقطر چهارم علاج باب سردی آنکه از چهل سال قبل بعضی از اطباء مخصوص اطباء مناوی زیاد حقت  
 بعلاج اکثر امراض با آب سرد بهرسانند و معلوم است که در اول وقت و افنده کردیدن و با در فرنگستان  
 اطباء مشهور در آنجا به پند زو است

بدین نحو معالجه نمودند و در برخی میخند شد پس بنا بر این آنچه تا این و آخر زمان اطمینان در این عمل حاصل شد  
 در اینجا میان سیمانیم

بدا که طب معروف فرانسوی بلاتین *Blatin* نام در تفصیلی که در این باب مشهور است از طبی  
 فرانسند که در نو دیان میباید که بواسطه علاج با آب سرد و اشتیاق هوا بقوت تمام علاج کلی نمود و برایش  
 این قول گوید که از دو سیت و سیت و پنج نفر و بانی که بدین نوع بدست نمود پیش از چهل و چهار نفر ملاک  
 گشته و بر عکس از چهار صد و شصت و یک نفر و بانی که در همان بلد بنوع دیگر علاج نمودند صد و نود و شش نفر بر ملاک

در این وقت از استعمال ادویه مستحار در این وقت آبی که تریف است ولی در ابتدا مضمحل است آبی پنجاه گندم و پنجاه شنبلیله و صندل و صندل و صندل و صندل از دهه آبی است قطره و یا تقطین سنبلیله با آن سه ساعت از استنشاق قطره در جزئی است و جوهر نونشاد در پنج آبی است قطره هر نیم ساعت به نیم ساعت در آب خالص و قهوه تلخ با عرق دیارام میخند ولی باید ملاحظه نمود که مقدار یک کله از آنها با عرق همچنان شدید در درجه سیم اند و از این جهت قدری احتیاط در استعمال آنها لازم است و چنانچه میان شده درین درجه و کتک اعضا بجلول سردی تک طعام میخند بود و همچنین با عرق وادان ولی احتیاط نمایند از استعمال ادویه خارجی که بشره را ضایع و فاسد کنند بدلیل آنکه ضایع شدن او باعث صعوبت در خروج عرق است از جلد و بهترین تدابیر در کس از است استعمال با غلی است و هر چند بعضی اوقات استعمال آنها در خردل در محل معده و در اطراف و در فشار در حالت بی ایسی حال کلی دیده شود ولی تا ممکن است استعمال نکند که جلد مخرج نشود و شاحت بطول انجامد در باره درجه سیم یعنی درجه مقاومست که تریف سیب بعضی از اطباء بدرجه دوم موسوم کرده و در اینجا علاج باید از قرار علامت بشود و قرار آلامیکه پیش از زمانین همچنان خنک کرده اند و بدین جهت در اطراف آنها وضع علق و اضده خردلیه و شمع ذرا ریج پخته استعمال دارند ولی نه بحدیکه بشره را مخرج سازند و پوشاندن راس بعضا به سنبلیله در آب پنجه و وضع بقیه بدن در مایه فخر مخصوص در وقتیکه همچنان در راس بود و چون علامت از یاد دوم بود قصد و نوشیدن کحل یعنی هر نیم ساعت یک گندم میخند است و چون است عارض کرد و کحل را مرکب سازند همین سداب خیره و چون علامت مخوف رخ نمود در جوع شود بمطبوخ سنبلیله و نوشاندن کافی مقدار خرفی و دو کب با سرکه معطر و مخصوص استعمال داخلی این نسخه بکیرند تک طعام تریف ممکن است و پنجاه جزء آب مقطر یا ضد خرف که آنها را در قرع نموده چهار شیشه سه لوله بدان قرع مقطر نمایند و در آن ششای سه لوله قدری آب مقطر باشد از قرار که در کث بدن جوهر نونشاد در متداولست و بعد از آنکه است بر قرع و بهم وصل شد در قرع داخل کنند عرق گوگرد قوی یعنی شصت و شش درجه هزار جزء آب مقطر یا جزا و در زیر قرع آتش کنند تا آب مقطر در چهار شیشه سه لوله کلی سیر کرده و بعد برداشته و آن آبها را در شیشه کوچک از هوا محافظت نموده نگاه دارند و مقدار او بداخل از دهه آبی است قطره ساعت بساعت بود در آب مقطر چهارم علاج باب سردی آنکه از چهل سال قبل بعضی از اطباء مخصوص اطباء مناوی زیاد حقت بعلاج اکثر امراض با آب سرد بهرسانند و معلوم است که در اول وقت و افنده کردیدن و با در فرنگستان اطباء مشهور در آنجا به پند زو است بدین نحو معالجه نمودند و در برخی میخند شد پس بنا بر این آنچه تا این و آخر زمان اطمینان در این عمل حاصل شد در اینجا میان سیمانیم

در این مورد که علاج داخلی مخصوص نوشتن آب سرد بحد افراط بوده چون عطش مغز طی که در ابتدا  
 و خواستش شدید مرضی بر اثر باره اشاره استعمال و هست و چون بعد از تحریکات چند حال نسبی  
 از این عمل دیده بود در آخر مجبوراً مقدار کثیر از آب سرد بر مرضی نوشتند و اگر کسی تعجب کند که چه نوع تقاضا  
 باین شدت و بردن قبول شدند جواب گوید که این مقدار بر سهولت لغتی و اسهال خارج میکردند و در  
 صورتی که قی قلیل بود بواسطه دفعه حلقوم او را بعمل می آورد و در اینصورت آب کثیر که مانده شری بر  
 بود و عطش که در ابتدا بحد افراط رسیده بود بزودی موقوف میگردد ولی نه بعدی که خود مرضی از نوشتن  
 آب مفر میشد و چون بتدریج درجه مقاومت حاصل میگشت مقدارهای آب را کمتر مینمود و با درجه برودت  
 آنجا که دو ازرده بوده چهارده میرساند و در صورتیکه در این درجه مقاومت فعل موقوف نمیکردید  
 در هر یک آب مشربی چهارده درجه شست مثقال یا ضل بسپض داخل مینمودند

در هر یک آب مشربی چهارده درجه شست مثقال یا ضل بسپض داخل مینمودند

و در اینجا صیکه درجه مقاومت بصورت فعل می آید سه الی چهار مثقال استات دامائاک  
*Acetate d'ammoniaque* در یک چار یک آب مشربی داخل مینمود و بعد می افتاد  
 و میگردد حکیم بلاتن که بدن خود علاج مرضی خواه در درجه برودت و خواه در درجه مقاومت بتدریج شفا  
 میافتند و آب مستغرقه بتدریج کمتر از آب مشرب میگردد تا بالاخره بسبب رجعت مینمود و در اینجا  
 مرضی اکثر استعمال آب مشرفی گشته و بجهت تقویت جزئی آب گوشت و یا چای خطائی کم رنگ  
 استعمال مینمود تا بتدریج تمام با کل اغذیه سریره الهضم رجوع میکردند

و درباره ششاق هو القوت تمام حکیم بلاتن بیان مینماید که از مرضی و بانی خواستش مینمود که بقوت تمام  
 و مدت طولانی ششاق هو انما ند و چون خواه از بی اشتهائی و خواه از ضعف قوای مرضی شواستد اعراض  
 کنند از آنها را یک نخوی بگریه مشغول مینمود و یا صفت با در بر صورت آنها میکرد و میگردد که هیچ عمل  
 دیگر باین خوبی و دائمی بدینا کرم مینماید

پنجم حکیم میراتمن *Alinamo* که نیز از جمله اطباء فرانوی باشد با استات دامائاک  
*Acetate d'ammoniaque* به مثنائی رجوع مینمود و میگردد خواص این دویه در این بود که  
 بطبی و دوران دم را سریع گرداند و چون حرارت غریزه نیز وابسته است بدوران دم لهذا در رجعت او  
 بحال طبیعی آن حرارت غریزه نیز بقاعده طبیعی رجعت مینماید و اسهال قی بدون اراده بزودی سد شوند  
 و دستوراتی این طبیب از این قرار بود که در ابتدای بروز بیمار مرض را در بستر خوابانده و از قرار حالات هوا  
 مجاوره منزل و را کرم و یا سرد نماید و تا دویه داخله و یا خارجی استعمال نمود که فزول برودت او  
 گردد دلیل اینکه بواسطه استعمال داخلی استات دامائاک *Acetate d'ammoniaque* به مثنائی  
 طبیعت بزودی مقاومت نموده مرض از درجه برودت نجات یابد و رجوع کردن بر تدریجات دیگر باعث  
 زایل نمودن خواص مخصوص استات دامائاک است پس در هر چند دقیقه مرض یکس قاشق چای خورک  
 از محلول پانزده مثقال استات دامائاک در نیمه سرت آب مینوشاند و اگر دیده که درجه دویم تسبیل از تمام  
 نوشتن آن مقدار حاصل میگردد ولی برای این منظور لازم است که بسبب جانشین دیگر نوشته شده شود پس  
 اینکه در صورت نوشتن جزئی آب محلول استات دامائاک بزودی قی کثیره تا اثر خود را می بیند

دیگر



و چون بعد از تمام پانزده مقال استنات دامیانک بنض معاودت نمود و قی بالمره موقوف گشت  
 مقدار مذکور را مجدداً همان قاعده هر چند دقیقه بنوشانند و در هر صورت مانع از نوشتن نشود و اگر باشند  
 و برعکس چون بنض رجعت نمود و قی بالمره معدوم گشت نیز نصف مقدار استنات دامیانک را بنوشانند  
 ولی در انصورت فاصله مابین مقادیر ربع ساعت بربع ساعت و کم کم نیم ساعت به نیم ساعت و  
 بالاخره هر ساعت بساعت بگذراند و در مابین این فاصله های طویل چند قاشق از چای خطالی و یا از چای  
 گل با بونیه میل مریض بنوشانند

و چون از این دستور العمل تجاوز نمایند طیب مذکور را صراحتاً بنمایند که اگر تا دوازده ساعت حرارت غیریه بر سر  
 و تشنج و قی و اسهال موقوف شده مریض بتدریج مجال طبیعی رجعت نماید

ششم در علاج به کلل بدانکه برخی از اطباء انگلیس میگویند و روس که بدون شک تجربه و بانی آنستامیش از  
 سایرین بوده بدلیل آنکه از ابتدای واقعه شدن و باداران بلا در شتر از سایر بلاد تا شتر خود را ظاهر نمود و قابل  
 بعلاج کلل اندولی بمقدار تمام بدین نوع که از ابتدای بروز و با هر چند دقیقه دو گندم کلل باد و قطره یقین  
 افون سدانهامی *Sedanehami* میدادند و استعمال کلل را بالمره موقوف  
 میداشتند بهمانکه قی موقوف و بنض معاودت نمود و این قسم از علاج هر چند بدلیل علمیه مخوفست بجهت سیلان  
 شدید که از استعمال مقادیر کللیه کلل باید حاصل گردد ولی برعکس در عمل مفید افتاد و اگر از مرضی بدون سیلان  
 بزاق شفای یافتند

و اگر کسی بحث کند که دلیل آنکه مقادیر کللیه از کلل از چه راه بوده که سیلان بزاق حادث گردانند جواب گوئیم  
 که بر دو نوع بود یکی آنکه بعضی از اطباء در اینجا اعتقاد بر عمل مخصوص دارند و گویند که تا شتر کلل چون تا شتر امیثون قی  
 در ذات اجنب و شکر سرب در مرض سلس است و چنانچه امیثون قی بمقدار کللی در این مرض قی نمی آید و در  
 استعمال کللی شکر سرب در سل قویج سربی غارض نمیکرد و همچنین بسم در ذبا کلل را عمل مخصوصت و سیلان  
 بزاق از او غارض نمیکرد و ولی اعتقاد حقیر بر خلاف این است و سبب حاصل نمودن سیلان بزاق را  
 از این دانم که در صحت استعمال کلل فرصت توقف در بدن نیست و این دوا بزودی بواسطه قی و اسهال  
 خارج میگردد و در این صورت عمل کلل را ششده همانیم بعمل آورد و در صورتیکه بجهت دفع درشت داده و در صبح  
 بواسطه سهیل خارج گردد و بجنب دارد که طیب کللی است *Sedanehami* نام در شهر *Mashhad*  
 که یکی از بزرگات عظیم انگلیس است در کتفیرانضه و ششده و گندم کلل را در این مرض بدون سیلان بزاق و یک  
 هفته شفا یافتند و نیز معلوم کردیم که بواسطه این معالجه خاص بسیار کوی از مرضی بعد مبتلا به تراچ و چون  
 علامات حرقه و غیره می گشتند با و با اعتقاد حقیر باید سبب نفع کلل اثر مخصوص و غیر شرح صفا بود که بقاعده  
 طبیعیه رجعت نموده مریض شفا یابد

و این بود بعضی از تجربیات مخصوصه لازمه در علاج و با هر چند اقسام نچید از معالجه در کتب و در زمان مسامی طنیه  
 از اطباء بیان شده با جمیع ارا که بنمودیم بدلیل آنکه باعث تطویل کلام گردد و با وجود این جزئی التفصیل امید دارم که در  
 که خدا کرده و با بروز نمودن بر یکی از عالمان این فن خدمات طبیعیه لازم و واجب گردد و ملاحظه میکنی غلایات و مذاکره  
 تفصیلات گذشته کافی باشد تا بدینجوری و خدایت غالب بر این بلای عظیم انسان گردد

در علاج کلل

اما و بای اسپرادیگی *عنینا* که هم با شیرینی و یا اشاقی نامند

و این قسم دوم است زودبا و چون قسم اول و افند نکرده و دل کاهی جزئی عمومیت بهم رساند بواسطه اشراج فضلیین  
چنانچه پستتر کرد و در اشغای تابستان و ابتدای پاییز و اطباء قرناک سبب و را از این دانند که بواسطه شدت  
حرارت هوای تابستان همچنان در کبد بهم رساند صفرای زیاد و از حال طبعی و داخل آلات تغذیه کرد و باینکه  
از افراط در فوا که ترشح صفراوی زیاد کرده

در اینصورت مقدماتین علت کسالت با وجع و تند و بطن است باقی و اسهال صفراوی و عطش مفرط و تواتر  
نفس عارض شود با سرعت و صغریت و چون مرض خفیف باشد این علامات بعد از یکالی دور و زودتر  
فانی شود و بر مرض صغیر مفرطی باقی ماند ولی چون شدید بود قوی با تمام تحلیل رفته عرق بارد و خفگی شدید  
با فواق و تشنج اطراف و غیره عینین عارض شده و مرض بزودی بلاک شود چنانچه دیده شده که تا مدت است  
چهار ساعت موت عارض میگردد

و چون این قسم اشخاص را تشریح نمایند مقدار کثیری از صفرا در معده بود است و برعکس و بای و افند مجری صفرا  
ممتلی و ستم است و در ابتدای این علت بر طبع است که تا قوی بکلی تحلیل نرود و همچنانکه از کثرت صفرا در  
تغذیه حاصل میشود قلیل نماید بواسطه اشراج خاصه مخصوص است نیز یک *عنینا* بمقدار  
یکالی دو قطره هر ربع ساعت در شربت قند کم شیرینی و یا در شربت لیمو قلیل اسکلاده بقدریکه مرض میل دارد  
نوشانند ولی چون علامات شدید شوند بهترین دو یا فینون است که بمقدار یک گندم هر ربع ساعت بر مرض  
نوشانند ولی بجهت آنکه سده او را قبول نماید باید اسماگ را شیرین نمود و به شغالی بجهت رفع عطش گاه گاهی قطعه خج  
بر مرض نوشاند و هر گاه یا وجود این قسم علاج قی سرد و یا قلیل نگردید استعمال جذبات در محاذی تم معده  
چون ذرا بچ و خردل سفید بود یا و مرض محفوظ دارند تا اثراست و تصرفات هوا و بخصوص بطن رحلین او را  
گرم نگاه دارند و چون بدین قسم علاج تخفیف در حال مرض رخ نمود باید عمل آلات تغذیه را به نیکی ملاحظه نمود  
و چون عوض اسهال پوست عارض گردد با خشونت لسان و عطش مفرط احتیاط زیاد در غذای مرضی نمایند  
و رجوع کنند بمقدار جزئی زودین بادام شیرین تا لیت قلیلی عارض شود و چون از لیس صلابت بطن با وجع او  
مخوس شود احتیاط در جمیع تدبیرات حفظ صحتی لازم است بجهت اینکه دلیل بود بر ورم معده و یا اسهال که در  
بی نهایت خوف بود و باید علاج در رم معده نمود و چون مرض بدون علامات رید از قی و اسهال شدید  
نجات یابد اگر شفاست بسیار قلیل است و زودی روز و حالت صحت برگردد

فقره چهارم  
در بیان لذوع کلب الکب

که بفرمانه راز *Age* نامند یعنی ناریت و هم حیدر و فوبی *Hydrophobic*  
یعنی خوف از آب

بدانکه از این دو اسم قرنی بقول بعضی از اطباء استعمال لفظ اخیر یعنی حیدر و فوبی که بمعنی خوف از آب است  
جانر بود دلیل آنکه خوف از آب علامت مخصوص این مرض به شغالی است چنانچه بعضی اوقات در صرع  
و احشاق و هم مرضی نیست از آب شکر زودلی چون لفظی است مستعمل لهذا ذکر او را در اینجا نیز لازم نیستیم به حال این است

که این مرض حالت غیر طبیعی انسان و حیوانات باشد که در هر سن و صنف در هر قسم آب و هوا و در هر فصل  
 عارض گردد و ماده که حامل آن است مخصوص است با عقاید بعضی از اطباء بر طوبیت دانه به شحانی ولی  
 بقول بعضی دیگر نتریده شده که حیوانات سالم از اکل لحم و لبن و یا دهن حیوانات گزیده قبلا بدین مرض مبتلا  
 می‌گردد که بتواند بگذرد از ابتدای دخول ماده مسریه تا بروز علامت اولیه متعاقب است و کمتر مکرر و از قرار تاثیر  
 و سایر اطفال ماغویه صنفه و در حیوانات این مرض بعضی اوقات واقعه میگردد.

از علامت این مرض متعاقب و تندر از قرار جنس حیوان لایع و طذوع و از قرار طول مدت باین ابتدای است  
 و ابتدای بروز علامت و عموما میتوان گفت که جمیع حیوانات طذوعه مبتلا بدین مرض میشوند و در اینصورت  
 علامت اصلیه مرض از جمله سجه الضوت و تشنج عضلات حلقوم و سیلان بزاق با تشنج صابون و سیل  
 بلذع و هزال فی الفور در حیوانات کیهن باشد و سخت و شدت علامت تشنجی و گزیده با دوره غیر معتاد  
 موجودند و بجهت اتمام تقریب بدانکه چون تشنجی را حیوان گزیده باشد جراحت او باره نزدیک است باین  
 و یا در حال جراحت بازمانده در صورت اول که استیام باید مجددا بعد از وقت غیر مشخص بطور تقریبی خود نماید  
 و در هر دو صورت ورم شدت یافته و آماس کبود لون شده اطراف جراحت متقلص شود و درین بین تشنج  
 با حس صبیقی در حلقوم و کالت و بی میلی با اشخاص مجاوره بروز نماید و چون این علامت پنج تا شش  
 روز در تریاید باشد مرض بالاخره شدید گردد و کسیکه در صحن خشکی باشد تا سه روز و عشر البلع و سجه الضوت  
 باقی بی اراده و حالت خوف و تشنج که گاهی تشنج جزئی حاصل می‌گردد تا غفله مرض شدت یافته  
 فنق و اضطراب شدید حاصل میگردد و با فریادی بختیست بخصوص چون چشم مرضی با تب و باجم صفتی اندک صابون  
 شکل در دانه جمع گردد با میل شدید بگریدن ولی در ابتدای این تریاید اعمال ماغویه سالمند بوجهیکه خود مرضی گزیده  
 خود را از حالت خود مجبور بوضع از احتیاط نمودن خود نماید و بدین وجه چند دفعه در یکی دو روز مرض عموما  
 می‌آورد تا بالاخره در یکی از این شدت تریاید مرض در صحن خنق پلاک میگردد و دوام این مرض در سبک اکثر در  
 هفت روز و در سبب از پنج الی نه روز و در کادو کا و میش از شش الی نه روز و در کوسفند چهار الی پنج روز است  
 و در انسان شدت و یا بخت علامت پلاک میگرداند تا دو اوزه با پست و چهار یا سی و شش یا چهل و شش  
 ساعت هر چند نادیده هم تا پنجم روز موت بلول کشیده و در صورتیکه مرض بدون علاج ماند در هر صورت موت  
 و بجهت موت بی شک عارض شود در صورتیکه مرض بدون مقدمات یعنی بقته عارض گردد.

نقده المعرفه جدید تراست از قرار که حیوان گزیده در درجه اول باشد یعنی شدت کلتی در او ظاهر نگشته باشد  
 و روی تراست در اشخاص طذوعه که قوی نسبت به بوندت در اطفال و اشخاص ضعیف نسبت به بجهت روی  
 تراست مرض در صنف ذکور تا در صنف ناث و جدید تر شود از قرار که حیوان لایع اشخاص چند باین معنی نمود  
 باشد چون در هر دفعه لایع سمیت آن حیوان گزیده قلیل تر میگردد.

از تشنج سبب اصلی این مرض تا بحال ظاهر و صحن نگزیده و آنچه تشنج است در بدن است از این مرض دیده شده  
 تشنجی مرض نه سبب او بود و از این جمله در و تشنج که طلب نماوی اولی در تشنج *Stenoch* نام  
 تشنج نمود قلب عروق عظیمه و از جابین بدن مملو از دم سیاه غلیظ و لزج مانند قطران بود و طلب نماوی  
 دیگر تشنج در *Stenoch* نام همان تشنج را در تشنج میگرداند که مشاهده نمود علاوه بر اینکه تشنج

این دم لزج اجزاء صغیر ایضاً المون شده می دید و هر دو طب قایلند بر اینکه علت اصلی در دم بود و این طبیبان  
 که در چین مرض معلوم میکردند تا چغیر بهمانی دم باشند و طبیب فرانسیسی *Chen* نام  
 علامات لزج سبک از راه قستی از کرازه عری دانند و میگوید که مرضی باشد که بدون سبب معین در مکتب  
 در کرک عارض میگردد و از اینها بواسطه کزیدن انسان یا حیوانا ترا مسری میشود  
 در علاج و در اینجا نیز طبایع علاج را باقسام مختلف نموده اند که محکم را وسیل عقیده بود ولی چون در هر صورت  
 عمل طب علاج است لهذا بر ما لازم است که آنچه از تجربیات صحیح میباشند مفصّل ذکر نماییم  
 قسم اول علاج با آریسینک *Chen* است بدانکه طب معروف تخلیس مثل  
*Chen* نام در چند نفر که سبک را آنها را کزیده بود و تزوی حطائی را بمقدار یک گندم  
 پیش ساعت قبل از بروز علامات مرض استعمال نمود و جمیعاً از بروز علامات رده معاف ماندند و چون  
 ترکیب صحیح تزوی حطائی را طبایع درست معلوم نیست و به حطائی مقدار رسم الفاری در او از تجربه معلوم  
 شده لهذا اطباء ذکرها میکنند بدان دارسیسینک مذکور در مطلب ۳۳ از ضمیمه به شامی رجوع نمودند بدین نوع که  
 از ابتدای کزیدن سبک در روزی ده یک گندم از آن کسب را بمقدار سقیم میخورانیدند تا حالت سست او ظاهر  
 گردید و بعد موقوف میشدند و تجربه صحیح رسیده که چون بزودی بدین نوع از علاج رجوع شود مرض از علان  
 روی کردن سبک ر معاف ماند

قسم دوم علاج مخصوص به بلاد *Balladonna* است و این را طبیبان وی *Munch* نام  
 شایع نموده و جهت اتمام تعریف دستور العمل او را در اینجا بیان مینمایم و باید از ابتدا موضع لزج را بحلول نمک  
 طعام و یا با سرکه قوی و یا با بول قنصل نموده و معی کند که بقدر امکان دم خارج شود و بعد مرهم مقزّر روی او  
 اندازند و هرگاه میل بالتسکیم حاصل باشد شمع از التیام او نمایند بواسطه داخل نمودن غریزی زتی احمد در مرهم  
 و چون از قرار مزاج یا غیره قصد و یا مسهل و یا معنی لازم بود اول با آنها رجوع کنند و بعد هر چه زودتر  
 بهتر علاج به بلاد مذکور است کیز بمقدار متفاوت از قرار سخن

در سن	مقدار اول	مقدار دوم	مقدار سیم
یک سالگی	یک گندم	یک گندم و نیم	یک گندم و نیم
دو سالگی	دو گندم	دو گندم	دو گندم
سه سالگی	دو گندم	دو گندم و نیم	سه گندم
چهارالی پنج سالگی	دو گندم و نیم	سه گندم و نیم	سه گندم و نیم
ششالی هفت سالگی	چهار گندم	چهار گندم و نیم	پنج گندم
هشتالی نهم سالگی	چهار گندم	پنج گندم	شش گندم
دهالی یازده سالگی	پنج گندم	پنج گندم و نیم	شش گندم و نیم
دوازدهالی سیزده سالگی	شش گندم و نیم	هفت گندم و نیم	هشت گندم و نیم
چهاردهالی شانزده سالگی	شش گندم و نیم	هفت گندم و نیم	هشت گندم و نیم
هفدهالی پنجاه سالگی	ده گندم	دوازده گندم	چهارده گندم